

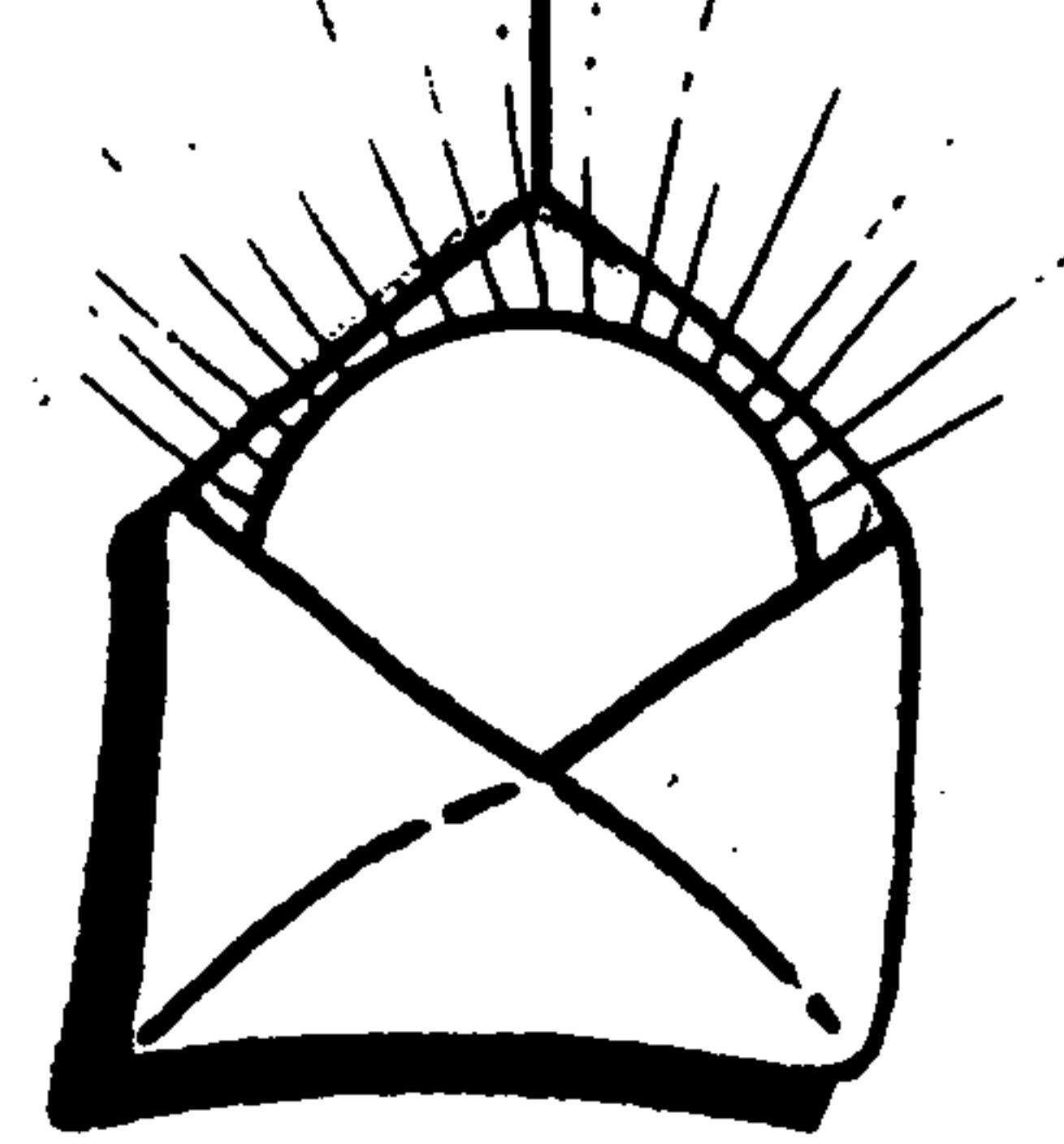
اشاره:

تولد امام مهدی(علیه السلام) در سحرگاه نیمهٔ شعبان سال (۲۵۶ هـ ق) مورد تأیید همه دانشمندان شیعه و بسیاری از دانشمندان پیرو مکتب خلفاست. این نوشتار ضمن بررسی پیشینهٔ این موضوع کتب علمای شیعه، بحث طول عمر حضرت را از منظر آیات و روایات در عقل و علوم تجربی بررسی می‌کند.

## امام مهدی (ع) و طول عمر

(پیشینه و دلائل)

غلامحسین زینلی



## نظر

۲۲۲

شال دوم / شماره‌ی ششم / مزنستان ۸۷

طبق روایات، امام مهدی (علیه السلام) که در آخر الزمان ظهر خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد ساخت، فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) است که در نیمهٔ شعبان سال ۲۵۶ هـ ق متولد شده است.

این حقیقت، مورد تأیید همهٔ دانشمندان شیعهٔ امامیه و جمع کثیری از دانشمندان اهل سنت است!

معنای روشن این سخن، آن است که آن ذخیره‌ی الهی، دارای عمری طولانی است. تاکنون، بیش از هزار و صد و پنجاه سال از عمر مبارک آن حضرت گذشته است. داشتن طول عمر، به این اندازه، بر خلاف عرف و عادتی است که در میان مردم جهان جریان دارد.

موضوع طول عمر در عصر حاضر، امری حل شده است، و حدّاًکثر، از حدّیک استبعاد ابتدایی فراتر نمی‌رود؛ زیرا، در همین سال‌ها و دهه‌های اخیر، در روزنامه‌ها و مجلات، به نام

افرادی بر می خوریم که عمرهایی در حد صد و پنجاه تا دویست و پنجاه سال داشته‌اند.<sup>۲</sup> آری، مسئله‌ی طول عمر امام زمان (علیه السلام) از دید ما، نه یک ایراد، بلکه یک استبعاد و اظهار تعجب است، اما از آن جا که مخالفان شیعه، همین استبعاد را یک اشکال تلقی کرده و درباره‌ی آن به بزرگ‌نمایی پرداخته‌اند و تا آن جا پیش رفته‌اند که مسئله‌ی طول عمر امام مهدی (علیه السلام) را دلیل انکار وجود آن حضرت قرار داده‌اند، خود را ملزم می‌دانیم که این مسئله را بررسی کنیم و به منظور روشن شدن اذهان و رفع استبعاد از فکر و اندیشه‌ی مخالفان، مطالبی را تقدیم داریم.

## پیشینه‌ی مسئله‌ی طول عمر

از نخستین سال‌های پیدایش مشکلی به نام طول عمر امام زمان (علیه السلام)، اندکی بیش از ده قرن می‌گذرد. از آن روزگار تاکنون، همواره، از سوی مخالفان موضوع امامت، به مسئله‌ی طول عمر امام مهدی (علیه السلام) دامن زده شده است.

## تقسیم کتب شیعه

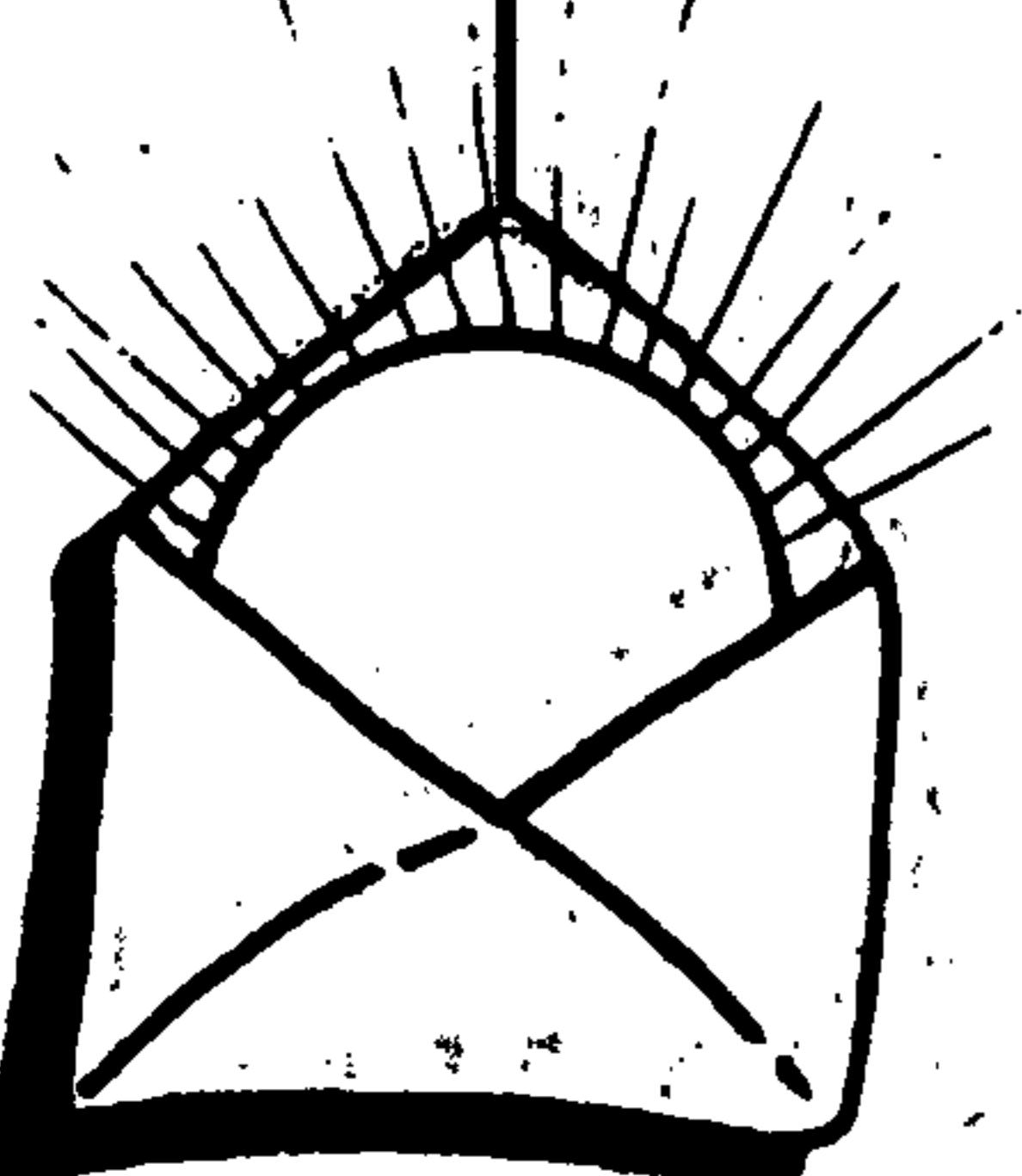
آثار و تأثیفات دانشمندان شیعه را از منظر «مسئله‌ی طول عمر»، به طور مشخص، می‌توان

۲۲۳

به دو دسته تقسیم کرد:

دسته‌ی یکم، آثاری است که به طور تقریب، قبل از سال ۳۷۰ هـ. ق تألیف شده است. دسته‌ی دوم، آثاری است که پس از تاریخ یاد شده به رشتہ‌ی تحریر در آمده است. در آثار دسته‌ی نخست، هیچ اثری از مسئله‌ی طول عمر حضرت مهدی (علیه السلام) دیده نمی‌شود، و این، بدان معنا است که عمر مبارک حضرت مهدی (علیه السلام) تا این زمان، طبیعی می‌نموده، لذا از ناحیه‌ی طول عمر ایشان، پرسشی در اذهان جامعه‌ی آن روز وجود نداشته است.

از آثار این دوره می‌توان از *بصائر الدرجات*، نوشته‌ی محمد بن حسن صفارقی (در گذشته‌ی ۲۹۰ هـ. ق) و *کافی*، اثر شیخ کلینی رازی (در گذشته‌ی ۳۲۹ هـ. ق) و *شرح الاخبار فضائل الائمه الاطهار*، نوشته‌ی قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغربی (در گذشته‌ی ۳۶۳ هـ. ق)<sup>۳</sup> و *كتاب الغيبة*، اثر شاگرد بزرگ نویسنده‌ی شیخ کلینی، محمد بن ابراهیم نعمانی<sup>۴</sup> معروف به «ابن

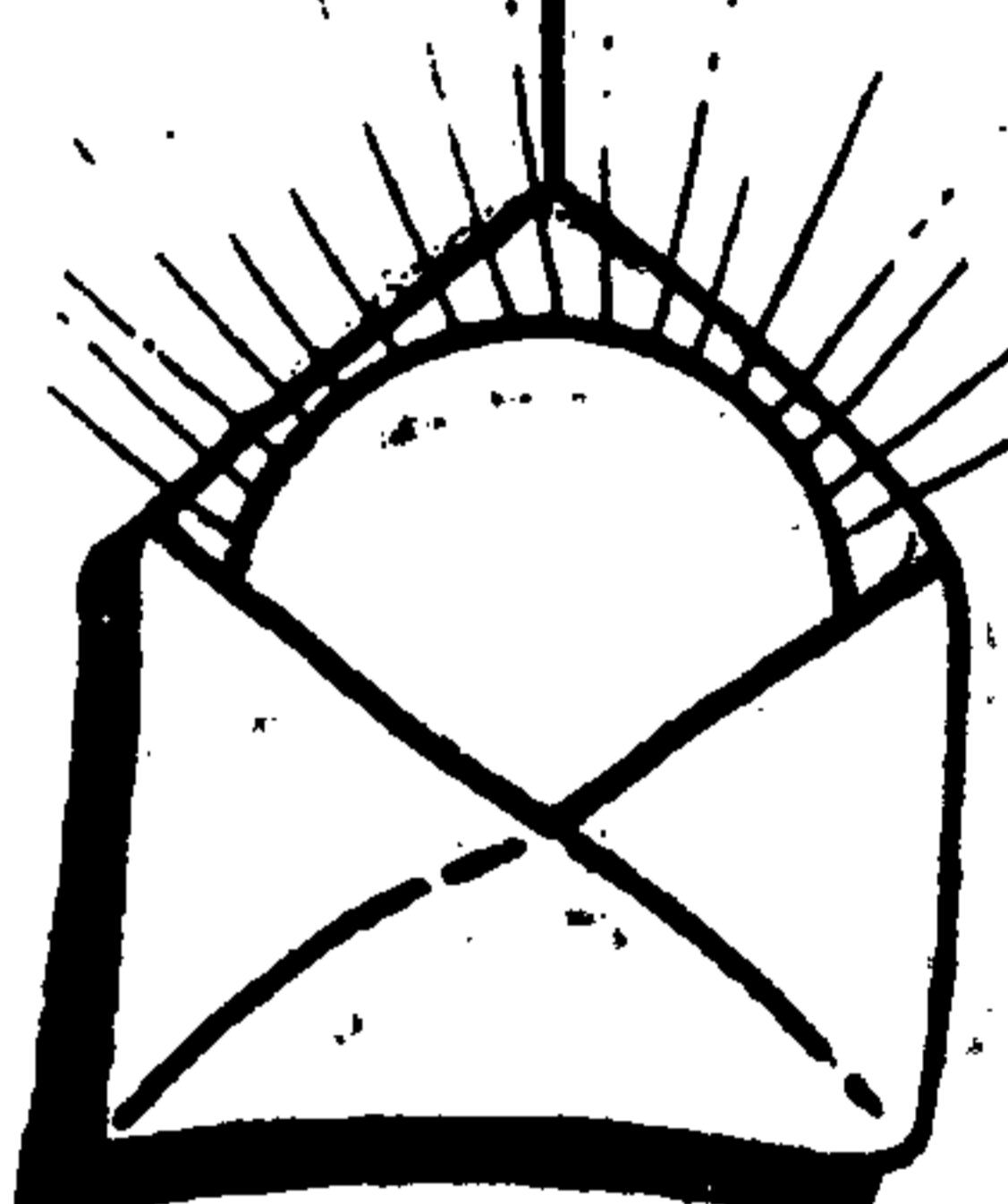


ابی زینب» نام برد.

گرچه تاریخ درگذشت دانشمند اخیر، به درستی معلوم نیست، اما از این که وی، ذرا اثر خود، هیچ سخنی از مسئله‌ی طول عمر به میان نیاورد است، چنین برمی‌آید که تازمانی که او کتاب اش را می‌نوشت، عمر امام عصر (علیه السلام)، عمری متعارف بوده و از ناحیه‌ی طول عمر آن حضرت، هنوز پرسشی در اذهان آحاد جامعه‌ی اسلامی وجود نداشته است و دانشمند یاد شده نیز، احتمالاً، به همین دلیل، متعرض این مسئله نشده است. از همین جامی توان حدس زد که درگذشت این عالم بزرگوار، به احتمال زیاد، قبل از سال ۳۷۵ هـ ق بوده است؛ زیرا، مشکل طول عمر، در دهه‌های پایانی سده‌ی چهارم هـ ق مطرح بوده است و دانشمندانی که در این زمان می‌زیسته‌اند، متعرض آن شده‌اند.

## مرز نهایی عمر متعارف

شواهد موجود، نشان می‌دهد که در دهه‌های آخر سده‌ی چهارم هـ ق، دانشمندان و توده‌های مردم، مرز نهایی عمر متعارف را صد و بیست سال می‌دانسته‌اند و عمر مبارک امام زمان (علیه السلام) در سال ۳۷۵ هـ ق از این حد گذشته و حالت غیرمتعارف پیدا کرده است. از این زمان به بعد، در میان بخش‌هایی از مردم، و حداقل در میان افراد بهانه‌جو، پرسش‌هایی در انتظار مورد طول عمر آن حضرت پدید آمده است.



۲۲۴

## شیخ صدق نخستین پژوهندگی طول عمر امام مهدی (علیه السلام)

اسناد و مدارک موجود، نشان می‌دهد، نخستین دانشمندی که به طرح مسئله‌ی طول عمر امام زمان (علیه السلام) پرداخته، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، معروف به «شیخ صدق» (در گذشته‌ی ۳۸۱ هـ ق) است. وی، در کتاب خود، کمال الدین و تمام النعمه<sup>۵</sup> به تفصیل، به مسئله‌ی طول عمر پرداخته و به پرسش‌های مخالفان مسئله‌ی طول عمر امام مهدی (علیه السلام) پاسخ گفته است.



وی، فصل جامعی از کتاب یاد شده را به زندگی «معتمرین» اختصاص داده است و دهه‌هانفر از معتمرین را که عمری بیش از صد و بیست سال داشته‌اند، نام می‌برد.

و شرح حال و زندگی هر یک از آنان را به صورت مختصر ذکر می کند.

در میان این جمیعت، که بسیاری از آنان قبل از اسلام و شماری پس از اسلام می زیسته اند، عمرهایی بین صد و بیست تا سه هزار سال به چشم می خورد.

مؤلف ارج مند، در پایان این فصل از کتاب خود

می نویسد:

خبرهایی که در مورد افراد دارای عمر طولانی ذکر

کردم، اختصاص به شیعه ندارد. بلکه مخالفان مانیز این

خبرهای را از طرق مختلف نقل کرده اند و بر آن صحه

گذارده اند.<sup>۶</sup>

از نبی اکرم (صلی الله علیه وآلہ وسلم) نیز

روایت شده که فرمود:

آن چه در میان امت های پیشین روی داده همانند

آن، در میان این امت نیز وجود خواهد داشت.

حال که عمر طولانی در میان پیشینیان به

حقیقت پیوسته، چرا برخی قائم آل محمد

(عجل الله تعالى فرجه) را به خاطر عمر طولانی اش

انکار می کنند، بخصوص که در مورد ایشان،

خبرهای فراوانی از نبی اکرم (صلی الله علیه وآلہ

وسلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) به مارسیده

است!<sup>۷</sup>

قابل ذکر است که مرحوم صدق، مسئله‌ی

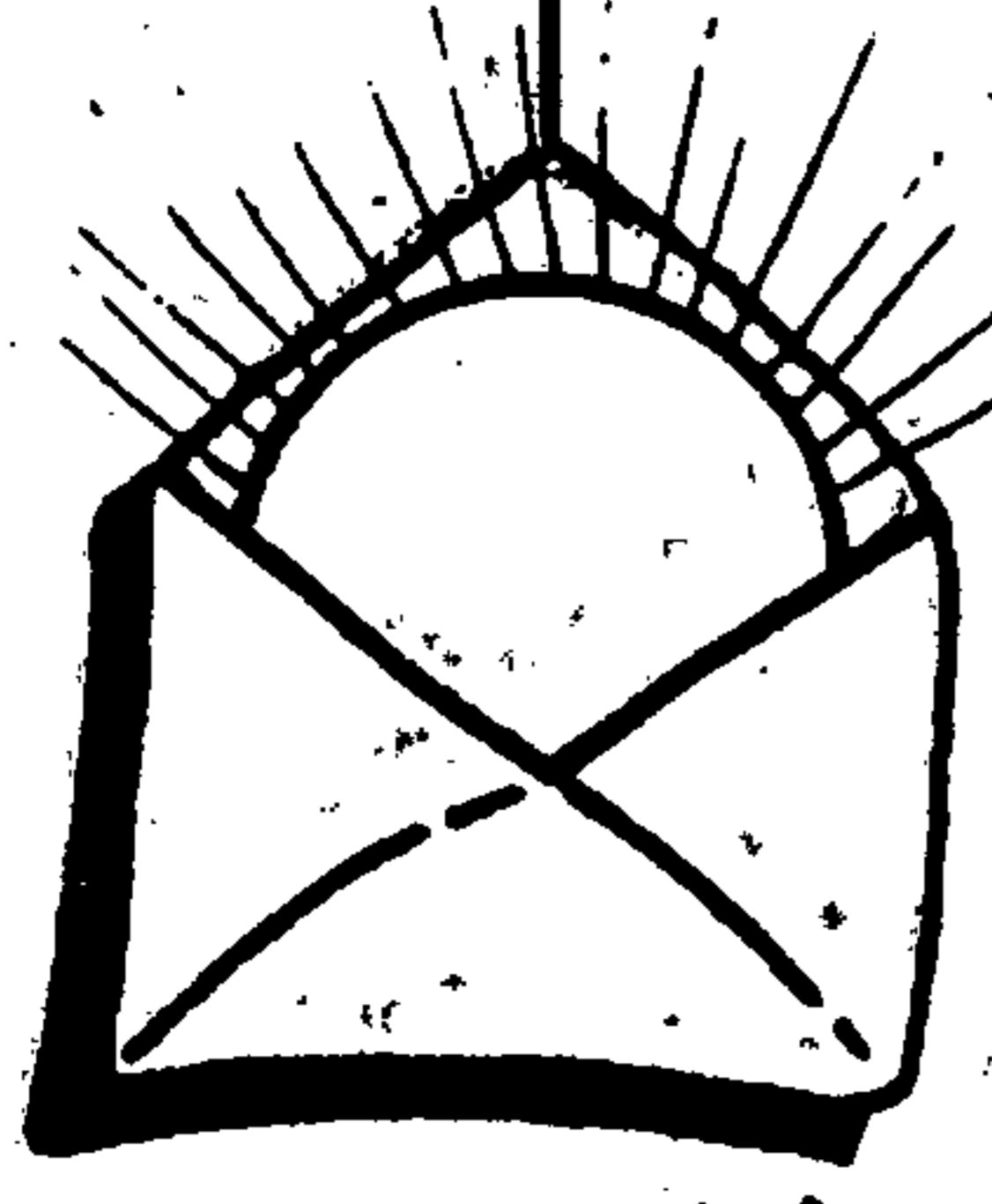
طول عمر حضرت مهدی (علیه السلام) را تنها از

طريق «تجربه‌ی تاریخی» و افراد دارای عمر طولانی،

مورد بررسی قرار داده، و متعرض سایر ادله‌ای که

در بحث طول عمر می توان بدان استناد کرد، نشده

است.



انظر

۲۲۵

سال دوم / شماره‌ی سیم / زمستان ۱۸

## سده‌ی پنجم

### ۱-شیخ مفید

عالیم دیگری که در اوئل سده‌ی پنجم ه.ق، به مسئله‌ی طول عمر امام زمان (علیه السلام) پرداخته، محمد بن نعمان، معروف به «شیخ مفید»، (۳۳۶-۴۱۳ ه.ق) است.

وی امکان طول عمر را در مورد حضرت مهدی (علیه السلام) از دو دیدگاه مورد بررسی قرار داده است:

نخست، از راه تجربه‌ی تاریخی وارد شده است و جمیع زیادی از پیروان ادیان و ملل مختلف را که عمری دراز داشته‌اند، ذکر کرده، سپس با استناد به قرآن، از نوح پیامبر (علیه السلام) نام می‌برد که در میان قوم اشن، نهصد و پنجاه سال اقامت کرد.<sup>۸</sup>

### ۲-کراجکی

عالیم دیگر سده‌ی پنجم، محمد بن علی بن عثمان کراجکی (در گذشته‌ی ۴۴۹ ه.ق) است. وی، از جمله‌ی عالمانی است که به تفصیل، درباره‌ی مسئله‌ی طول عمر امام مهدی (علیه السلام) سخن گفته و اثر مستقلی به نام البرهان علی صحة طول عمر الامام صاحب الزمان تألیف کرده است.<sup>۹</sup>

دانشمند یاد شده، نخست، به قرآن کریم استناد می‌کند و عمر طولانی نوح و حضر را یادآور می‌شود، سپس از ابلیس نام می‌برد که به تصریح قرآن، از روزگار آدم، و حتی پیش از آن، تاکنون زنده است.

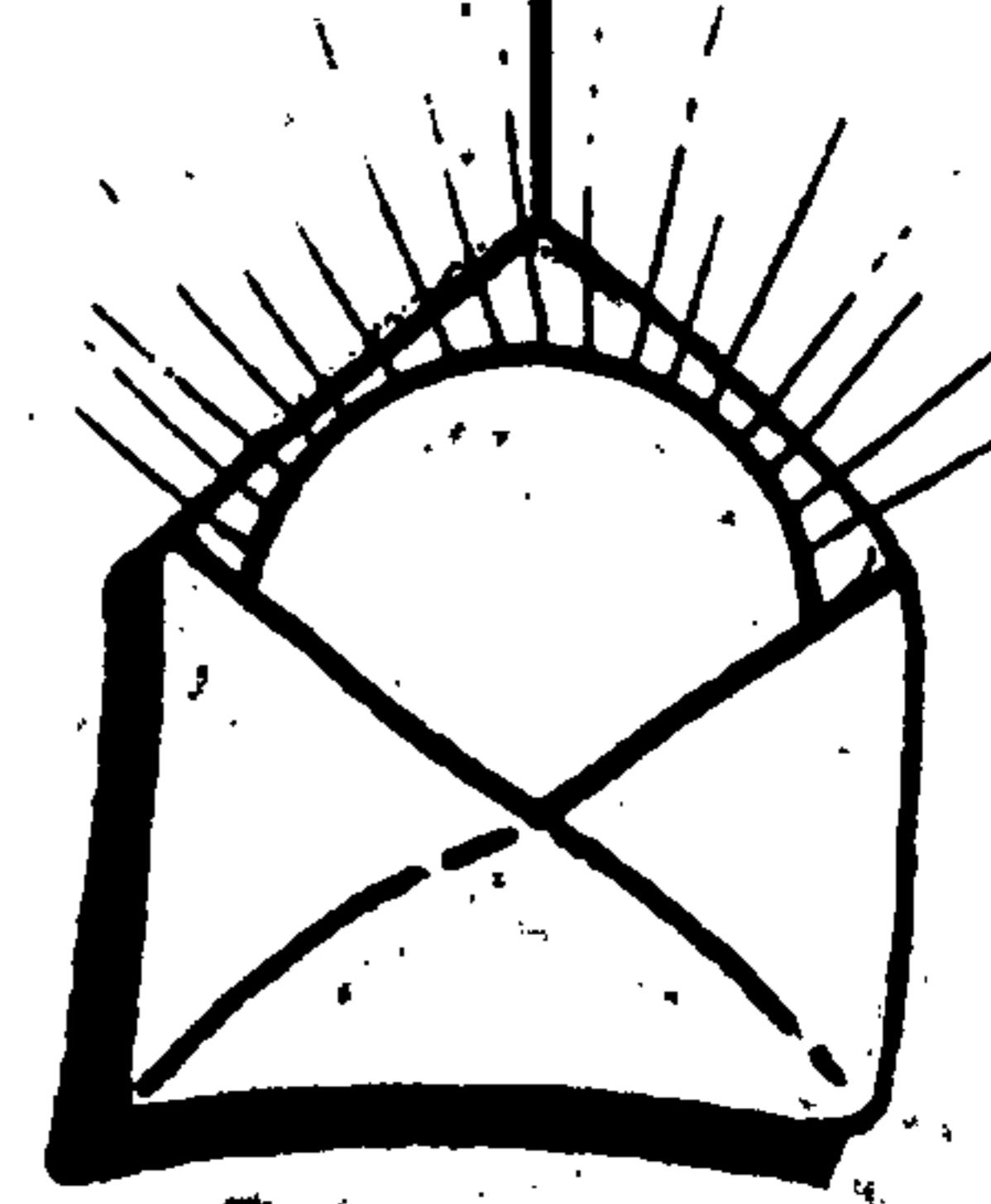
وی، سپس جمیع کثیری از معمرین را ذکر می‌کند که از عمر دراز برخوردار بوده‌اند، و عمر طولانی آنان، افزون بر امت اسلامی، مورد قبول یهودیان و مسیحیان نیز قرار دارد.<sup>۱۰</sup>

### ۳-شیخ طوسی

سومین دانشمندی که در سده‌ی پنجم، متعرض مسئله‌ی طول عمر شده و برای پاسخگویی به این مشکل، به چاره جویی پرداخته، محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ه.ق) است.

وی، در کتاب الغيبة، مسئله‌ی طول عمر حضرت مهدی (علیه السلام) را از دو منظر مورد بررسی قرار داده است:

نخست، به احادیثی تمسک می‌کند که صحابان صحاح اهل سنت در مورد دجال نقل کرده‌اند که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) متولد شده است و به حیات خود



نظر  
۲۲۶

قبل دوم / شماره‌ی ششم / مستان ۱۸

ادامه می‌دهد تا در آخر الزمان خروج کند.

دوم، به «تجربه‌ی تاریخی» استناد می‌کند و نمونه‌های متعددی از «معمرین» را ذکر می‌کند<sup>۱۱</sup>

## سده‌ی ششم

### امین‌الاسلام طبرسی

امین‌الاسلام فضل بن حسن طبرسی، از دانشمندان سده‌ی ششم ه.ق است. نظر به این که عمر طولانی هم در قرآن آمده، مانند عمر نوح و مسیح، و هم مورخان، در تاریخ، از افرادی با عمر طولانی نام برده‌اند، به همین ذلیل، دانشمند یاد شده، طول عمر را مسئله‌ای عادی می‌داند و آن را امری خارق العاده به شمار نمی‌آورد و معتقد است که طولانی شدن زمان، وجود حیات رانفی نمی‌کند.

وی، افزون بر استناد به ذو دلیل گذشته، به قدرت الهی نیز تمسک می‌کند و می‌نویسد:

حال که ثابت شد که خداوند سبحان، به شماری از انسان‌ها، اعم از پیامبران و غیر آنان، عمر طولانی داده و این اقدام برخلاف قدرت و حکمت خداوند نیست، چرا عمر طولانی صاحب‌الزمان (علیه‌السلام) انکار می‌شود، بخصوص که او، حجت خداوند بر بندگان اش است و خلیفه‌ی خدا است در زمین؟!

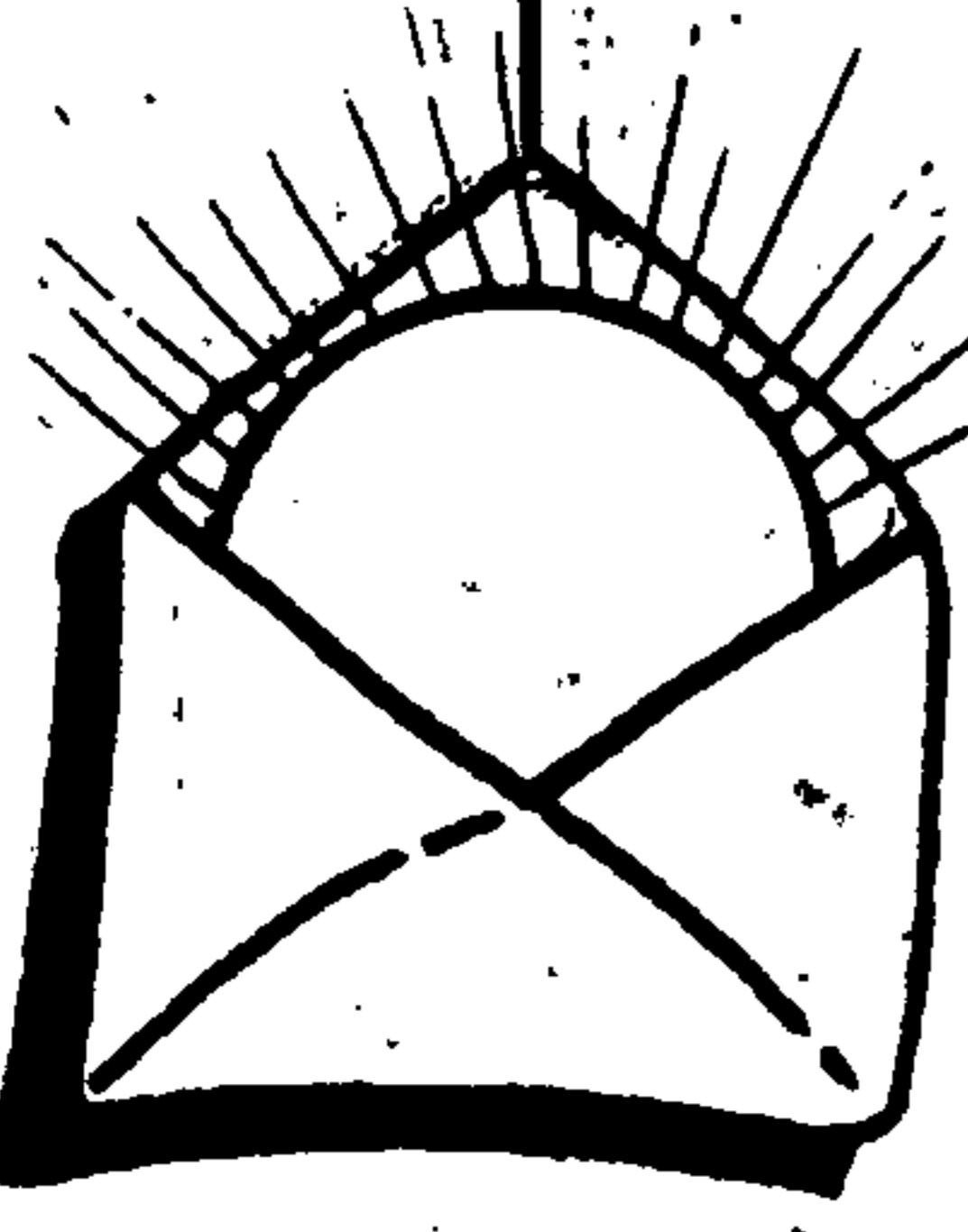
آری، خداوندی که به نوح و خضر و عیسی و... عمر طولانی داده، قادر است به امام صاحب‌الزمان (علیه‌السلام) نیز عمر طولانی دهد. دانشمند یاد شده، سپس از نگاه اعجاز به مسئله‌ی طول عمر می‌نگرد؛ چرا که پیامبران و امامان، از قدرت اعجاز بی‌خوردارند<sup>۱۲</sup> و ممکن است در مسئله‌ای مانند طول عمر، از آن بهره گیرند.<sup>۱۳</sup>

## سده‌ی هفتم

### ۱- خواجه نصیر طوسی

خواجه نصیر‌الدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ه.ق) در بررسی مسئله‌ی طول عمر، از دو دلیل استمداد جسته است:

نخست، به دلیل قدرت و علم خداوند تمسک می‌کند و می‌گوید، کسی که اعتقاد داشته باشد که خداوند، قادر و عالم است، مسئله‌ی طول عمر نزد او، امری بعید نخواهد بود.



سپس، از دلیل «تجربه‌ی تاریخی» بهره می‌گیرد و از افرادی نام می‌برد که از عمر درازی برخوردار بودند و هم اکنون نیز زنده‌اند، مانند خضر و الیاس (از پیامبران) و دجال و سامری (از شقاوتمندان).

وی، در بیان نتیجه‌ی بحث می‌نویسد:

حال که در دو سوی این مسئله، یعنی هم در جانب پیامبران خدا و هم در جانب دشمنان خدا، داشتن طول عمر جایز است، چرا در جانب وسط که اولیای خدا باشند، طول عمر جایز نباشد؟<sup>۱۴</sup>

## ۲- محقق اربلی

علی بن عیسی اربلی (در گذشته‌ی ۶۹۳ هـ ق) مسئله‌ی طول عمر را امری عادی به حساب می‌آورد و برای اثبات آن، نخست، به قرآن کریم استناد می‌کند که به صراحة، عمر طولانی را برای نوح پیامبر مورد تأیید قرار داده است. سپس به روایاتی تمسک جسته است که براساس آن، خضر، طولانی‌ترین عمر را در میان فرزندان آدم دارد.

وی، آن‌گاه، به تاریخ مراجعه می‌کند و شمار زیادی از افراد دارای عمر طولانی را نام می‌برد که پیش از اسلام و یا معاصر بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در میان عرب و غیر عرب می‌زیسته‌اند.

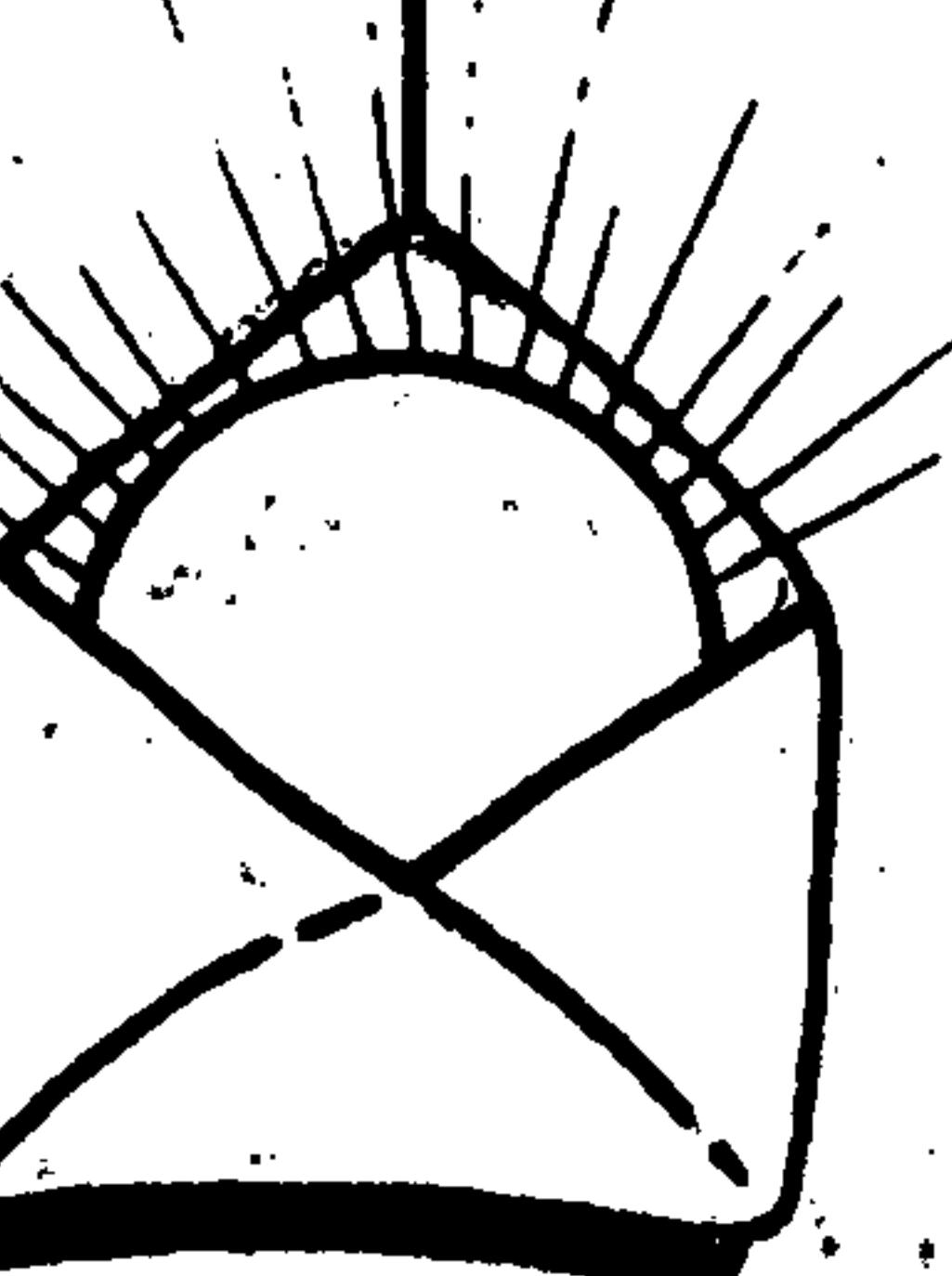
وی، سپس، به دلیل قدرت خداوند تمسک می‌کند و طول عمر حضرت مهدی (علیه السلام) را در پرتو قدرت الهی، کاملاً ممکن و عملی می‌داند.<sup>۱۵</sup>

قابل ذکر است که محقق اربلی در بحث طول عمر، تا حدود زیادی تحت تأثیر امین‌الاسلام فضل بن حسن طبرسی قرار دارد.

## ۳- ابن میثم بحرانی

کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (۶۳۶-۶۹۹ هـ ق)، مسئله‌ی طول عمر حضرت مهدی (علیه السلام) را نه یک اشکال، بلکه آن را یک استبعاد می‌داند و برای رفع استبعاد، به سه دلیل تمسک می‌کند:

نخست، به «تجربه‌ی تاریخی» استناد می‌کند و با مراجعه به اخبار معتمرین، مقدار عمر حضرت مهدی (علیه السلام) و حتی بیش از آن را امری عادی به حساب می‌آورد. سپس به قرآن مراجعه می‌کند و از اقامت نهصد و پنجاه ساله‌ی نوح در میان قوم اش نام می‌برد. آن‌گاه به سنت مراجعه می‌کند و از داستان خضر و الیاس و دجال و سامری نام می‌برد. حیات این دو



أنظار

۲۲۸

شمارهٔ ششم / زمستان ۸۰ / دورهٔ دوم

پیامبر و حیات دجال و سامری، مورد اتفاق فریقین است.<sup>۱۶</sup>



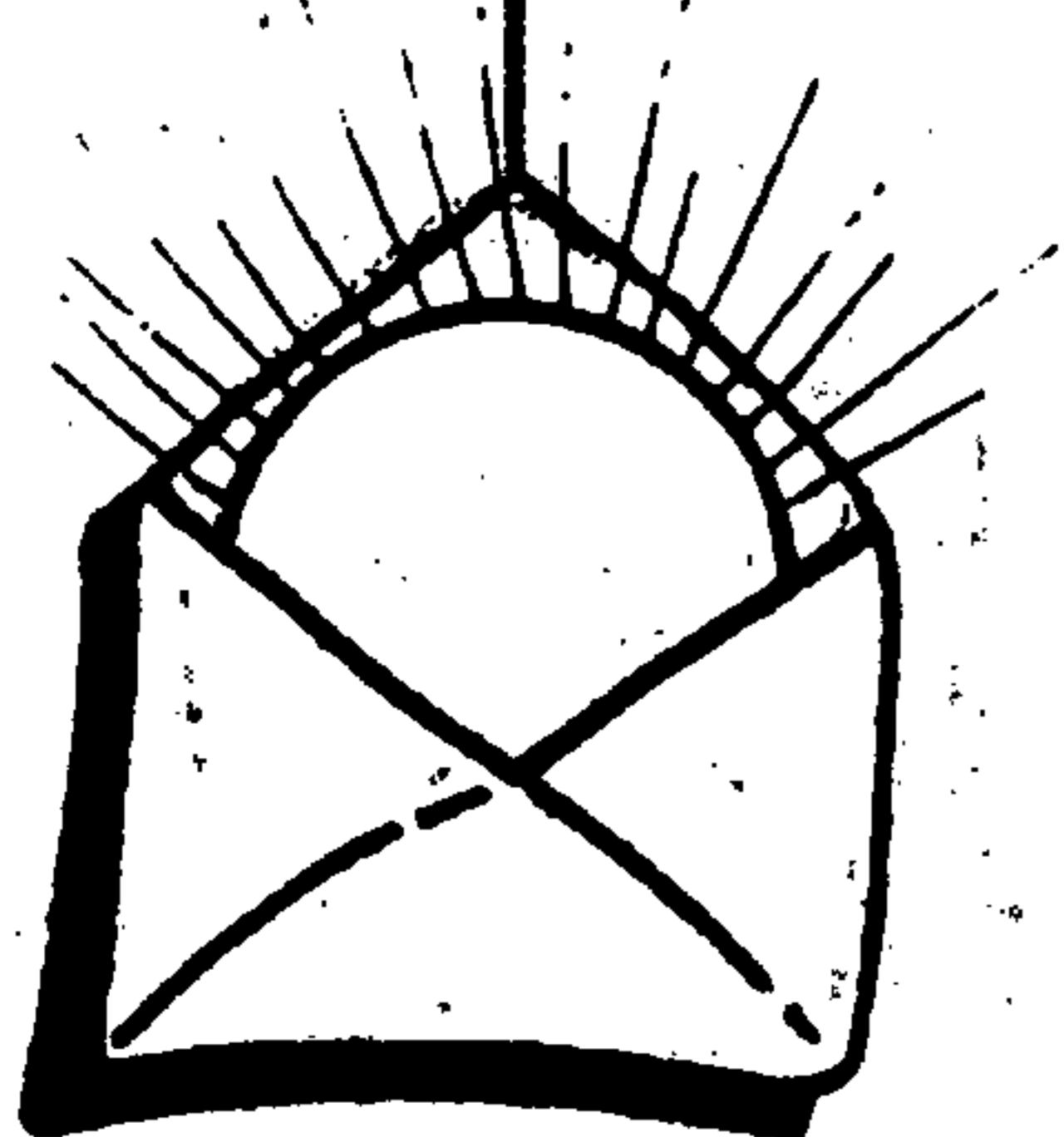
## سده‌ی هشتم

### علّامه‌ی حلّی

حسن بن یوسف بن مطهر، معروف به علامه‌ی حلّی،  
(۶۴۸-۷۲۶ هـ) از بزرگان علمای شیعه در سده‌ی هشتم هـ است.<sup>۱۷</sup>

دانشمند یاد شده، مسئله‌ی طول عمر حضرت مهدی (علیه السلام) را نه یک اشکال، بلکه یک استبعاد می‌داند، آن هم استبعادی ضعیف.

وی، برای رفع استبعاد، به دو دلیل تمیک می‌کند:  
نخست، این که امکان عمر طولانی، امیری مسلم و تردیدناپذیر است.  
دوم این که عمر طولانی، در گذشته‌ی تاریخ، واقع شده است.<sup>۱۸</sup>



انتظار

۲۲۹

سال دوم / شماره‌ی سشم / زمستان ۱۴

## سده‌ی یازدهم

### فیض کاشانی

مولی محسن فیض کاشانی (در گذشته‌ی ۱۰۹۱ هـ) معتقد است، با وجود خبرهای فراوانی که از پیامبر (صلی الله علیه وآلہ وسلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) درباره‌ی غیبت و طول عمر حضرت مهدی (علیه السلام) رسیده و نزدیک است که به حد تواتر برند، طول عمر آن حضرت، امر شگفت‌آوری نیست. به خصوص که نظیر آن، در میان پیامبران و اولیائی الهی، فراوان روی داده است و در میان سلاطین و پادشاهان گذشته نیز نمونه‌هایی از طول عمر به چشم می‌خورد.

در خبر صحیح، از رسول گرامی نقل است که فرمود:

هر چه در میان امت‌های پیشین وجود داشته، بدون هیچ کم و کاستی، در میان این امت نیز نظیر آن وجود خواهد داشت.

مرحوم فیض، آن‌گاه مسئله‌ی طول عمر را از دیدگاه قرآن بررسی می‌کند و از نوح پیامبر

نام می برد که به تصریح قرآن، نهصد و پنجاه سال در میان قوم خود زیسته است. پس از آن، با استناد به حدیثی از امام صادق (علیه السلام) شماری از پیامبران را نام می برد که از عمری طولانی برخوردار بوده‌اند.

در پایان می نویسد:

به اعتقاد اکثر امت اسلامی، عیسی و حضرت اولیای خداونیز دجال و ابليس نفرین شده، تاکنون

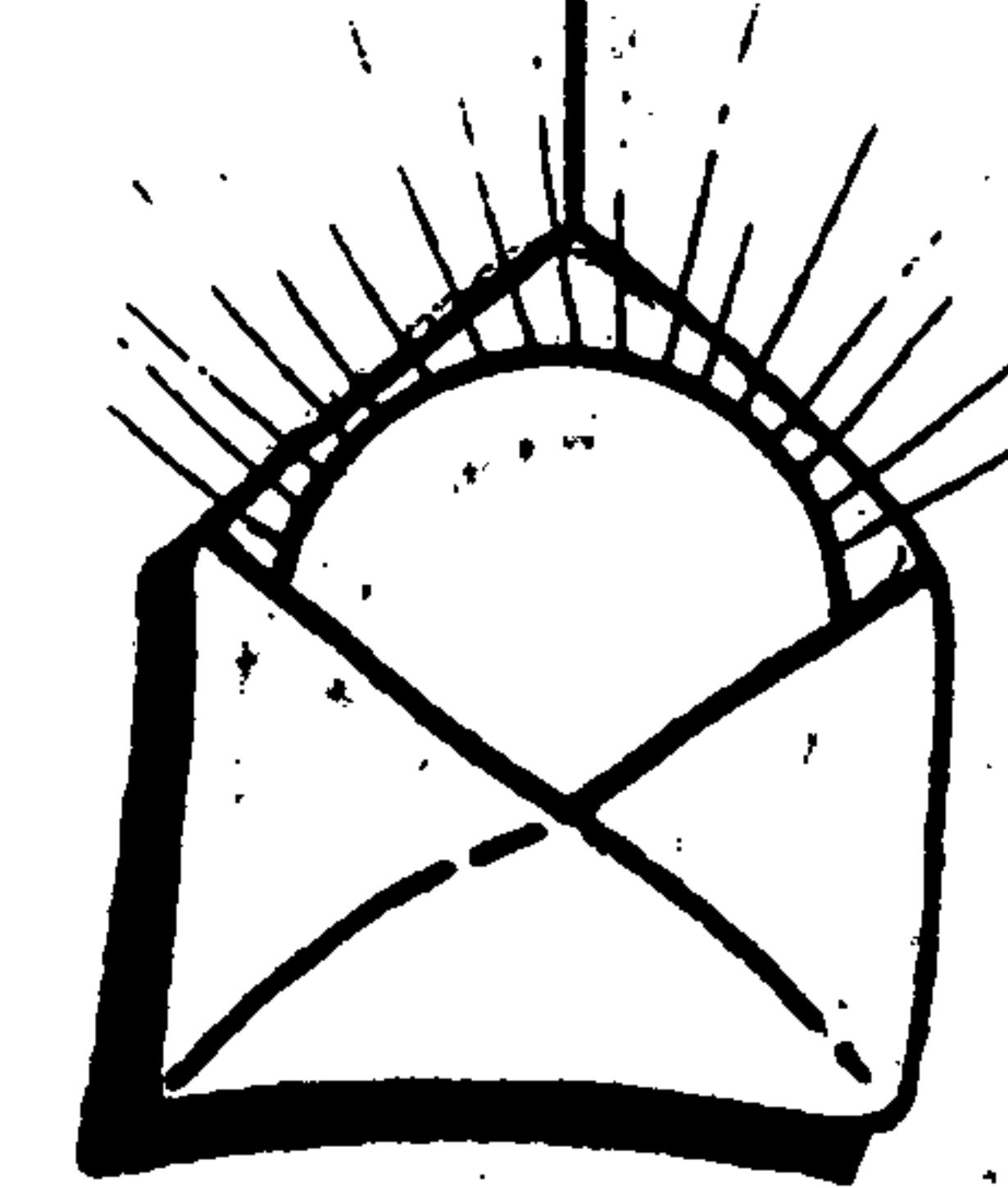
زنده‌اند.<sup>۱۹</sup>

## سده‌ی دوازدهم

### عالمه‌ی مجلسی<sup>۲۰</sup>

عالمه محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ هـ.ق) در اثر پژارج خود، بحار الأنوار، بحث طول عمر را طرح می کند و در باره‌ی آن به بررسی می پردازد.

دانشمند یاد شده، در بررسی مشله‌ی طول عمر، به بیان یک دلیل بسند و تنها از «تجربه‌ی تاریخی» استفاده می کند و شمار زیادی از معمّرین را نام می برد.<sup>۲۱</sup>



### انیط‌ار

۲۳.

### ۱- محدث نوری<sup>۲۲</sup>

میرزا حسین نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰ هـ.ق) مشله‌ی طول عمر امام زمان (علیه السلام) را از دیدگاه‌های مختلفی مورد بررسی قرار داده است. نخست، شماری از رجال اهل سنت را نام می برد که اینان در طی اعصار و قرون مختلف، شخصاً، به زیارت امام مهدی (علیه السلام) شرف یاب شده‌اند. سپس مشله را از دید تاریخ مورد بررسی قرار می دهد و جمع کثیری از افراد با عمر طولانی را نام می برد. وی، آن‌گاه، مشله را از دید سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مورد بررسی قرار می دهد، و از دجال وابن صیاد نام می برد که دانشمندان اهل سنت، احادیث آن را در آثار خود نقل کرده‌اند.

دانشمند یاد شده، بحث خود را با ذکر چهار تن از پیامبران الهی که دارای عمر طولانی بوده و هنوز زنده‌اند، یعنی عیسی (علیه السلام) و خضری (علیه السلام) و الیاس (علیه السلام) و

ادریس (علیه السلام) به پایان می برد.<sup>۲۳</sup>

## ۲- آیة الله لطف الله صافی گلپایگانی

دانشمند یاد شده، مسئله‌ی طول عمر امام مهدی (علیه السلام) را نه یک ایزاد، بلکه آن را یک استبعاد می داند که از سوی برخی از دانشمندان اهل سنت مطرح گشته است.

ایشان، استبعاد در امور علمی و مطالب اعتقادی را که بادلائل قطعی، اعم از عقلی و نقلی، به اثبات رسیده، نوعی بدگمانی به قدرت خداوند می داند. وی، امکان طول عمر را از زاویه‌های مختلف مورد بررسی قرار می دهد.

او، نخست، مسئله‌ی طول عمر را از دید قدرت الهی مورد بررسی قرار می دهد و سپس، طول عمر را از دید قران کریم و سنت شریف به بحث می گذارد و آن‌گاه مسئله را از دید تجربه‌ی تاریخی، مورد کاوش قرار می دهد، و سرانجام، مسئله را از دید علم تجربی می نگرد.<sup>۲۴</sup>

## ۳- استاد محمد رضا حکیمی

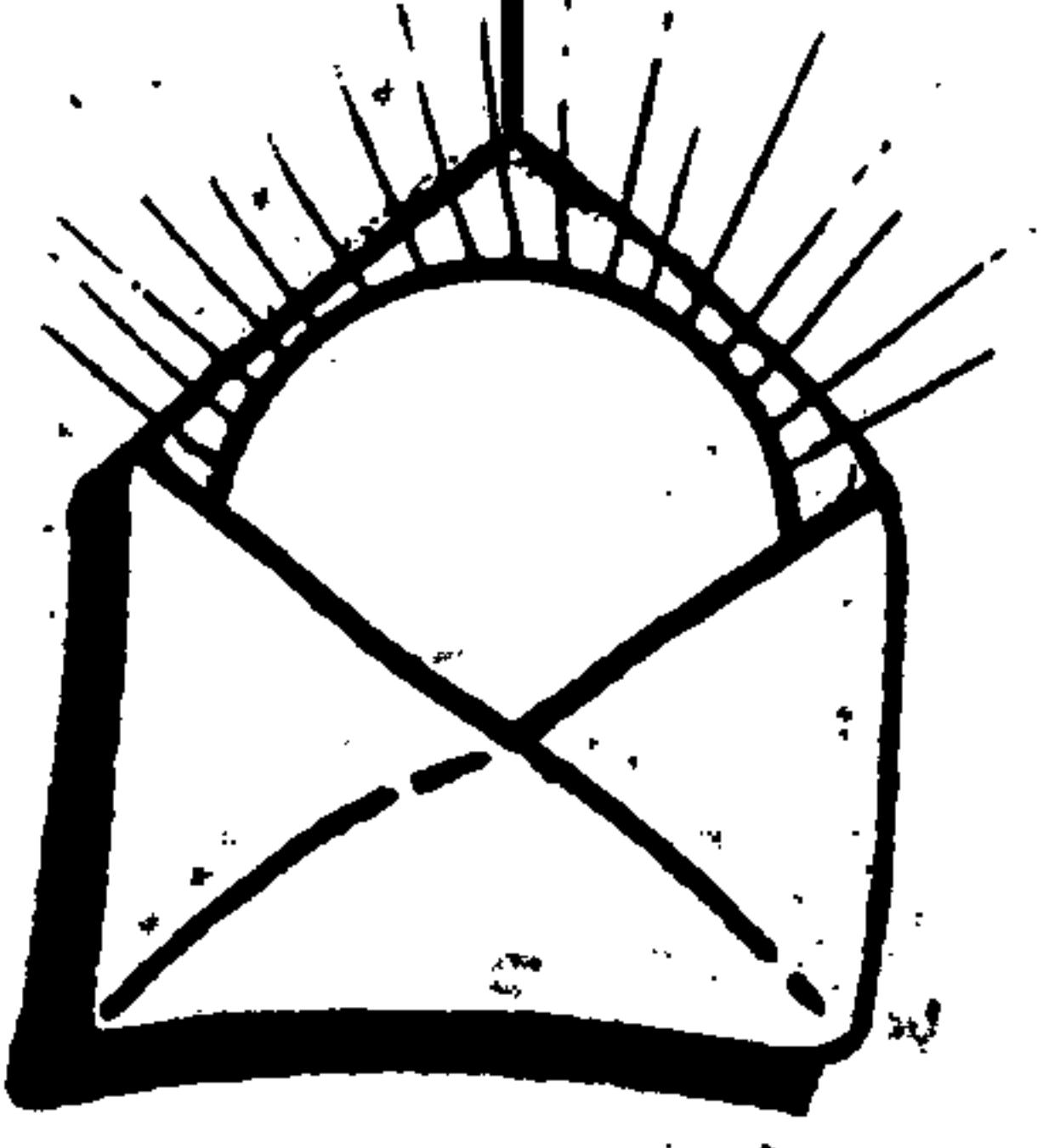
دانشمند یاد شده، مسئله‌ی طول عمر حضرت مهدی (علیه السلام) را از نظر گاه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده است.

نخست، مسئله را از دید علوم تجربی و زیست شناختی مورد بررسی قرار می دهد و نمونه‌ای از نظر برخی از زیست‌شناسان را در مورداين که عمر بشر، اندازه و حد ثابتی ندارد، نقل می کند.

سپس، مسئله را از منظر قوانین طبیعی مورد بحث قرار می دهد و اثبات می کند که قوانین طبیعت، طول عمر زیاد را نمی کند. آن‌گاه، طول عمر را از دید تجربه تاریخی بررسی می کند و نشان می دهد که در تجربه‌ی تاریخ طولانی بشر، زیاد بوده‌اند افرادی که از عمر طولانی برخوردار بوده‌اند.

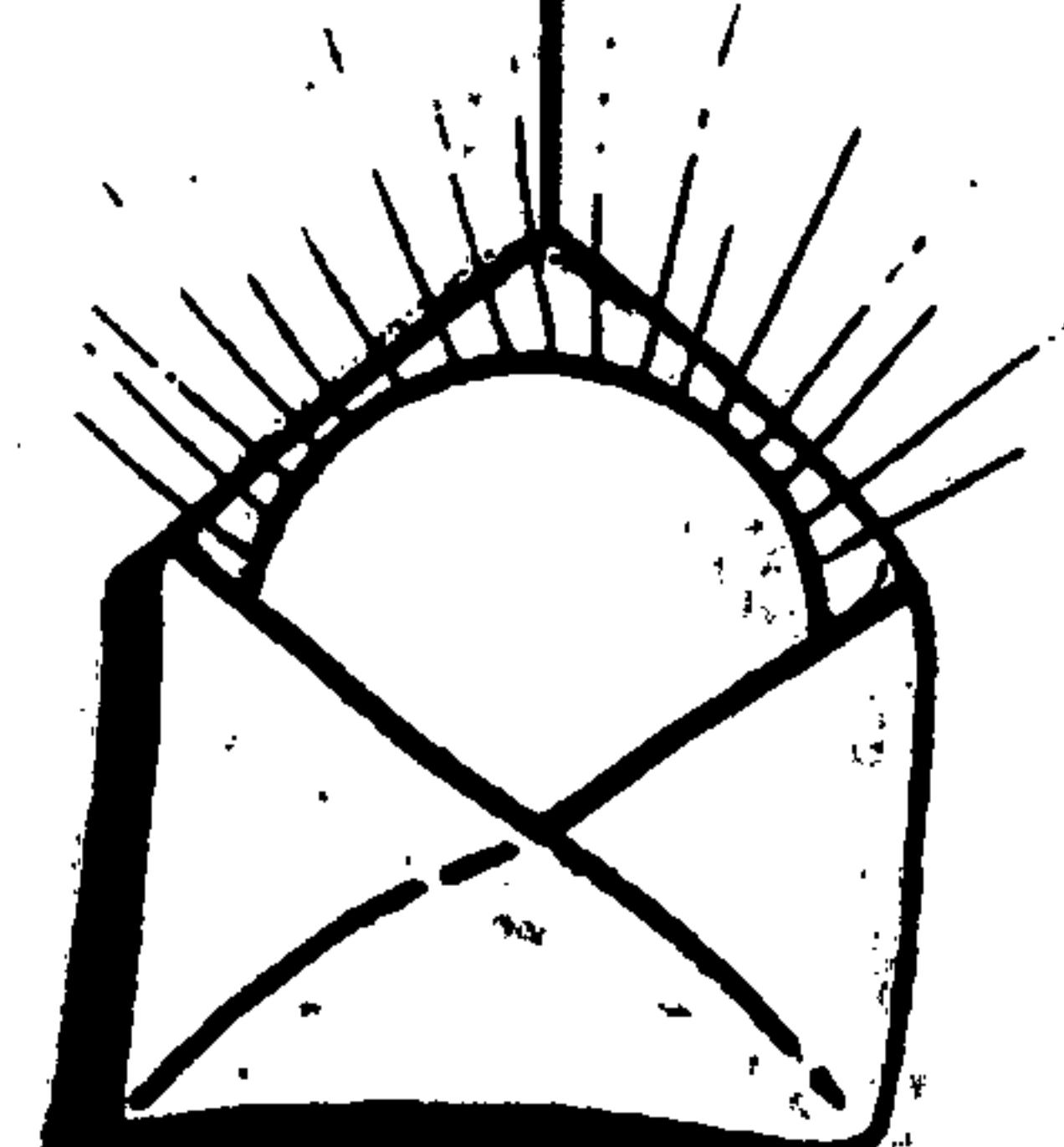
در ادامه‌ی بحث، به معرفی شماری از کتب تاریخ امنی پردازد که در آن، نام برخی از معمرین ذکر شده است.

پس از آن، نمونه‌هایی از طولانی بودن عمر را که در عصر حاضر روی داده، ذکر می کند، و در بحث زیبایی، نشان می دهد که میان پیری و مرگ، ارتباطی قطعی و رابطه‌ای کلی وجود ندارد، همچنان که میان طول عمر و پیری نیز رابطه‌ای قطعی و کلی وجود ندارد. وی، آن‌گاه، به بررسی اسرار تغذیه و نقش آن در سلامت و طول عمر انسان می پردازد.



۲۳۱

شان دوم / شماره‌ی ششم / میان ایام



## انتظار

۲۳۲

تالیف / انتشاره ششم / مسیستان آیا

دانشمند یاد شده، سپس سخن تنی چند از دانشمندان علوم تجربی و فلسفه و حکمای اسلامی را در مورد امکان طول عمر نقل می کند و بحث خود را با بررسی طول عمر از دید قدرت الهی، پایان می دهد.

قابل ذکر است که در اثر استاد حکیمی، مباحث سودمندی در موضوع طول عمر و سایر

زمینه های بحث مهدویت وجود دارد.<sup>۲۵</sup>

### ۴- علامه شهید سید محمد باقر صدر

دانشمند یاد شده در یک بحث عالمانه و زیبا، مسئله طول عمر حضرت مهدی (علیه السلام) را نخست از دیدگاه امکان علمی و امکان فلسفی یا منطقی، مورد بررسی قرار می دهد و امکان زندگی هزاران ساله برای انسان را از نظر منطقی، ممکن می داند؛ زیرا، این مسئله، از نظر عقلی، محال نیست و در آن تناقضی هم وجود ندارد. زندگی، مفهومی است که مرگ زودرس را در خود نهفته ندارد.

وی، سپس، مسئله را از نگاه دانش روز مورد بررسی قرار می دهد، و می گوید: دانش امروز نیز دلیلی نمی بیند که امکان عمر طولانی را از جنبه نظری بقایی کند، از نظر علمی، عقب انداختن پیری، امری کاملاً ممکن است.

او، آن گاه، مسئله طول عمر را از دید اعجاز مورد بررسی قرار می دهد و از قوانینی نام می برد که تاکنون به خاطر مصالحی تعطیل شده و از کار افتاده است. مانند این که آتش از سوزاندن ابراهیم (علیه السلام) خودداری و بر او سرد می شود؛ دریا برای موسی (علیه السلام) شکافته می شود؛ کار بر رومیان مشتبه می گردد و گمان می کنند که عیسی (علیه السلام) را دستگیر کرده اند، در حالی که او را دستگیر نکرده بودند؛...

هر یک از این موارد، نشانه ای تعطیل شدن یکی از قوانین طبیعی است تا از فردی که حکمت خداوندی، نگهداری او را لازم می شمرد، پشتیبانی شود. اکنون چه عیب دارد که قانون پیری و فرسودگی نیز یکی از این نمونه ها باشد؟

نتیجه این که هر گاه پاستداری از زندگی یکی از حجت های خداوند برای ادامه رسالت اش ضروری باشد، الطاف خداوند دخالت می کند و برای نگهداری آش، یکی از قوانین طبیعی را به حالت تعطیل در می آورد.<sup>۲۶</sup>

## ۵- استاد ابراهیم امینی

دانشمند یاد شده، تختست، مسئله‌ی طول عمر امام مهدی (علیه السلام) را از دید علم مورد بررسی قرار می‌دهد و عواملی مانند وراثت و محیط، و نوع شغل، و کیفیت تغذیه را در طول عمر انسان مؤثر می‌داند.

سپس، طول عمر را در گیاهان و حیوانات موردن بررسی قرار می‌دهد و نمونه‌هایی از درختان را ذکر می‌کند که هزاران سال از عمر آنان می‌گذرد، لکن هنوز به حیات خود ادامه می‌دهند. نامبرده، سپس، به قرآن مجید مراجعه می‌کند و از عمر نوح نام می‌برد که خداوند به صراحة، از عمر نهصد و پنجاه ساله‌ی این پیامبر الهی در میان قوم اش سخن گفته است.

وی، سپس، به تاریخ مراجعه می‌کند و شماری از انسان‌های با عمری طولانی را که در روزگاران گذشته می‌زیسته‌اند، نام می‌برد و به بحث خود پایان می‌دهد.<sup>۲۷</sup>

## طول عمر از منظر قرآن کریم

در قرآن کریم - که محکم‌ترین سند اسلامی است - به افرادی برمی‌خوریم که از عمری دراز و غیرطبیعی برخوردار بوده‌اند.

شماری از افراد که در قرآن، دارای عمری طولانی شمرده شده‌اند، عبارت اند از:

### ۱- نوح

قرآن، در باره‌ی نوح می‌گوید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمٍ فَلَمْ يَتَّبِعُوهُمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا»<sup>۲۸</sup>

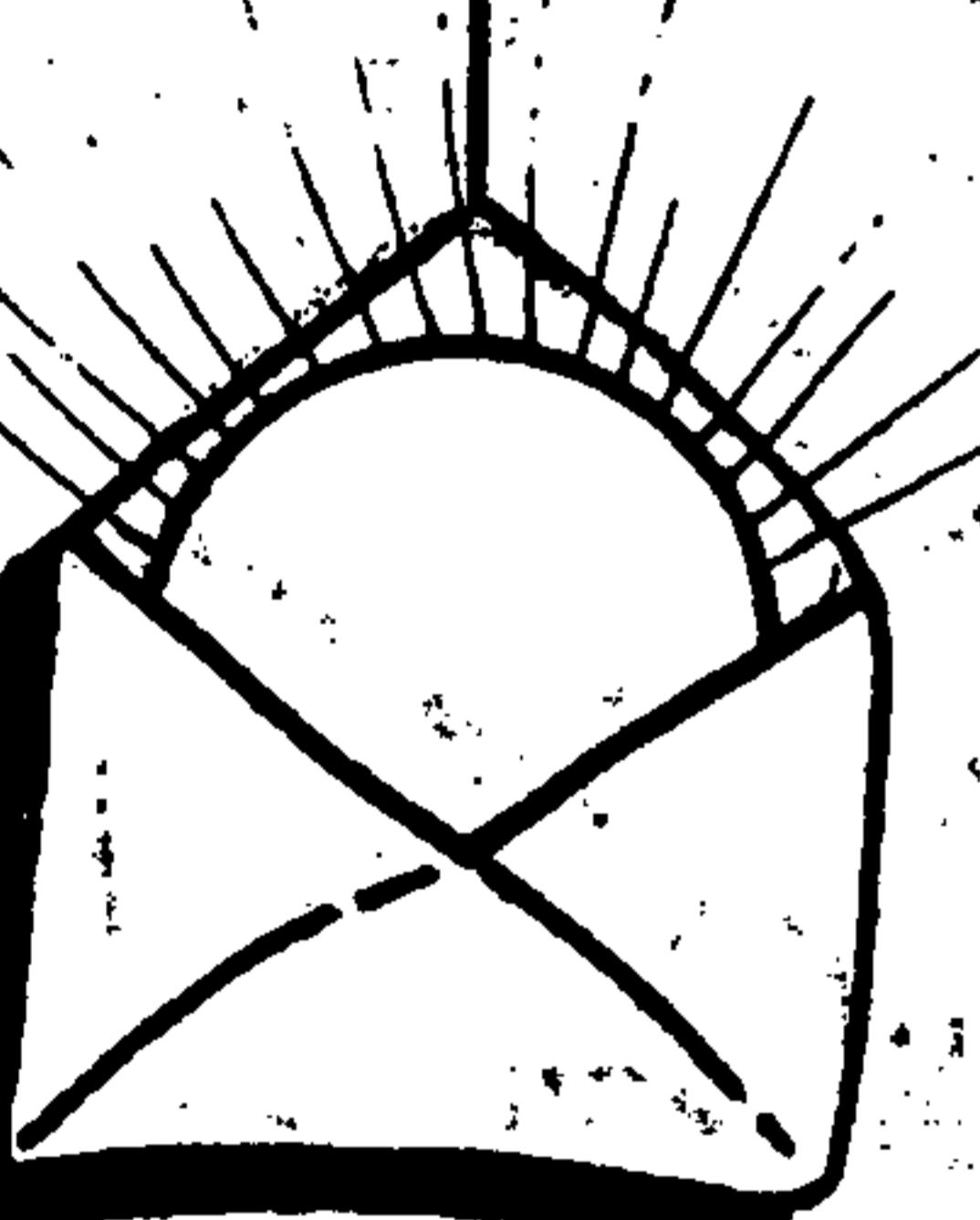
و به راستی، نوح را به سوی قوم اش فرستادیم، پس در میان آنان، نهصد و پنجاه سال درنگ کرد.

چنان‌که می‌بینید، قرآن، با صراحة، عمر نهصد و پنجاه ساله را برای حضرت نوح مورد تأیید قرار می‌دهد.

### ۲- عیسیٰ بن مریم

قرآن، در مورد حضرت عیسیٰ (علیه السلام) می‌گوید:

«وَقُولُهمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرِيمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شَبَهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِّنْ عِلْمٍ إِلَّا اتَّبَاعُ الظُّنُونَ وَمَا قَاتَلُوهُ يَقِينًا بِلَهِمْ»



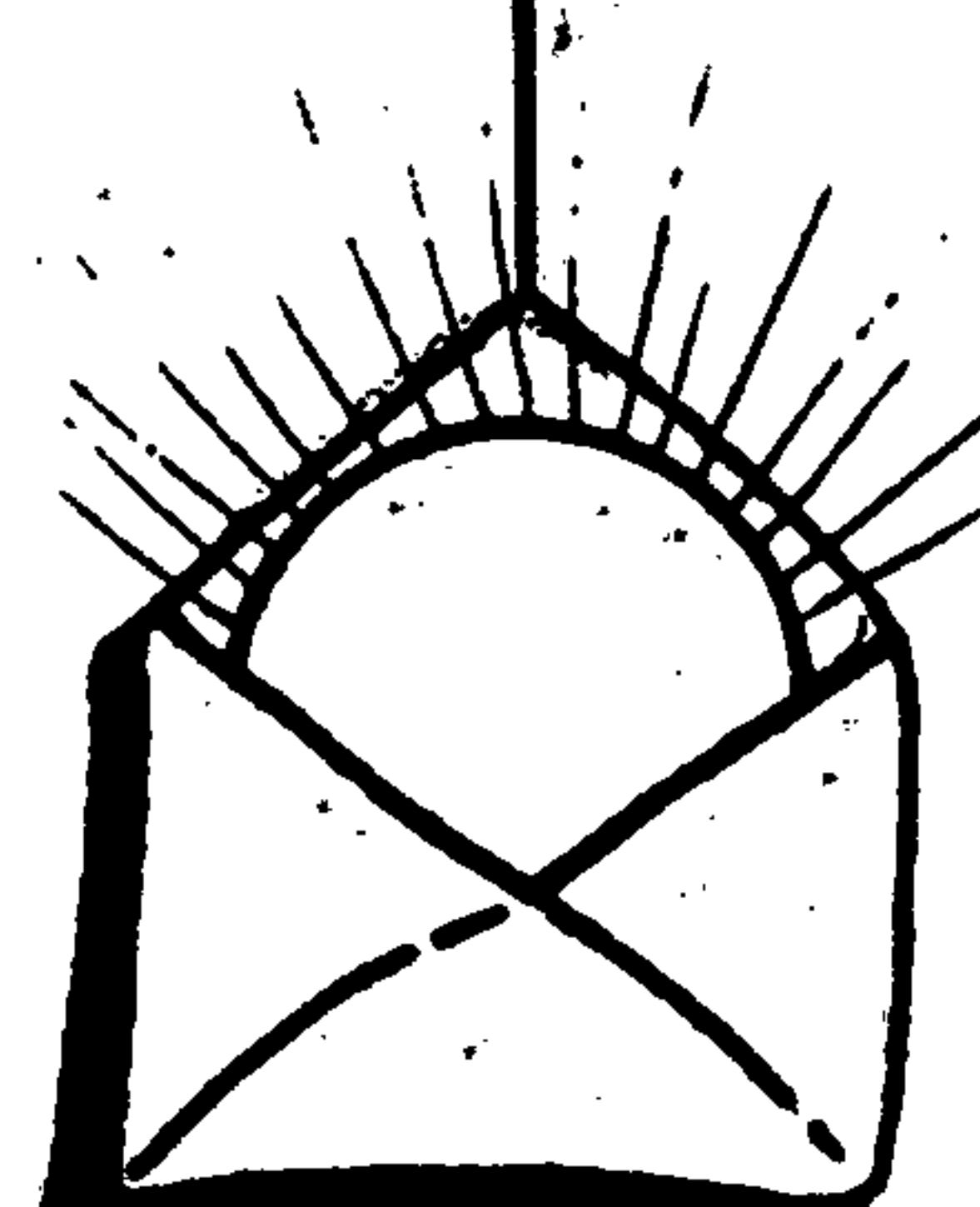
رفعه الله اليه و كان الله عزيزاً حكيمـا و ان من أهل الكتاب الا لـيـوـمـنـ بـهـ قـبـلـ موـتـهـ وـيـوـمـ الـقـيـامـةـ يـكـونـ عـلـيـهـمـ شـهـيدـاـ<sup>۲۹</sup>؛

و گفته‌ی اپشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدارا کبشتیم»، و حال آن که آنان او را نکشند و مصلوب اش نکردند، لکن امر، بر آنان مشتبه شد و کسانی که درباره‌ی او اختلاف کردند، قطعاً، در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آن که از گمان پیروی می‌کنند، و یقیناً اورانکشند، بلکه خدا اور آباه سوی خود بالابرد، و خداتوان او حکیم است. و از اهل کتاب، کسی نیست مگر آن که پیش از مرگ خود، حتماً به او ایمان می‌آورد، و روز قیامت [عیسی نیز] ابر آنان شاهد خواهد بود.

آیات یاد شده صراحت دارد از این که اهل کتاب، عیسی را نکشته‌اند، بلکه امر بر آنان مشتبه شده و خداوند اورازنده به سوی خود بالا برده است.

جمعی از دانشمندان اهل سنت، در ذیل «ولکن شبہ لهم» از مجاهد<sup>۳۰</sup> نقل کرده‌اند که گفت:

صلبوا رجلاً غير عيسى شبہ بعيسى يحسبونه ایا، ورفع الله اليه عيسى حیاً؛  
بردی غیر از عیسی (علیه السلام) را که شباخت به عیسی داشت، به دار او یخندو گمان کردند  
که او عیسای مسیح است، و خداوند عیسی رازنده به سوی خود بالا برد.



## انتظار

۲۳۴

شماری از حافظان حدیث، از ابن عباس و ابو هریره نقل کرده‌اند:

«ان من أهل الكتاب الا لـيـوـمـنـ بـهـ قـبـلـ موـتـهـ»؛

یعنی، اهل کتاب، قبل از موت عیسی (علیه السلام) به او ایمان می‌آورند.<sup>۳۱</sup>  
دانشمند اهل سنت گنجی شافعی، این آیه را دلیل بر حیات و بقای عیسی (علیه السلام)  
می‌داند و می‌نویسد:

از هنگام نزول آیه تاکنون، کسی به عیسای مسیح ایمان نیاورده است، پس به ناچار باید این قضیه پس  
از این، و در آخر الزمان روی دهد.<sup>۳۲</sup>

از سوی دیگر، نزول عیسای مسیح در آخر الزمان و نماز گزاردن حضرت عیسی پشت  
سر حضرت مهدی (علیه السلام) نیز حقیقتی است که مورد اتفاق مسلمانان است، و شمار زیادی  
از محدثان اهل سنت، از جمله بخاری و مسلم و صاحبان صحاح دیگر، احادیث مربوط به این  
واقعه را با سند صحیح، در آثار خود ثبت کرده‌اند.<sup>۳۳</sup>.

نمونه‌هایی از احادیث یاد شده چنین است:

عن جابر بن عبد الله، قال (عليه السلام): «لا تزال طائفة من أمّتني يقاتلون على الحقّ ظاهرين إلى يوم القيمة». قال: «فينزل عيسى بن مريم (عليه السلام) فيقول أميرُهم: «تعال صَلَّ بنا (لنا)». فيقول: «لا: إنّ بعضكم على بعض أميرٌ يُكرِّم الله هذه الأُمّة»<sup>۳۵</sup>؛ «الهمواره، جمعي از امت من، در راه حق مبارزه می کنند (و مبارزه حق عليه باطل تاقیامت ادامه دارد.) فرمود: «سپس عیسی بن مريم (عليه السلام) فرود می آید. فرمانده و پیشوای آنان به عیسی می گوید: «بای برای مانماز بخوان»، عیسی پاسخ می دهد: «نه؛ برخی از شما بر برخی دیگر امیر و فرمانده اید. و این بدان جهت است که خداوند، این امت را گرامی داشته است».

ابو هریره، از رسول خدا (عليه السلام) نقل می کند که فرمود:

كيف أنت اذا نزل ابن مريم فيكم و امامكم منكم؟<sup>۳۶</sup>

چه گونه خواهید بود هنگامی که عیسی بن مريم در میان شما فرود آید و پیشوای شما از خودتان باشد؟

مقصود از «امام»، در اینجا، حضرت مهدی (عليه السلام) است.

ابوسعید از رسول خدا نقل می کند که فرمود:

منا الذي يصلى عيسى بن مريم خلفه؟<sup>۳۷</sup>

از ما است آن کسی که عیسی بن مريم پشت سر او نماز می گزارد.

ابن ابی شیبہ، از ابن سیرین نقل می کند که گفت:

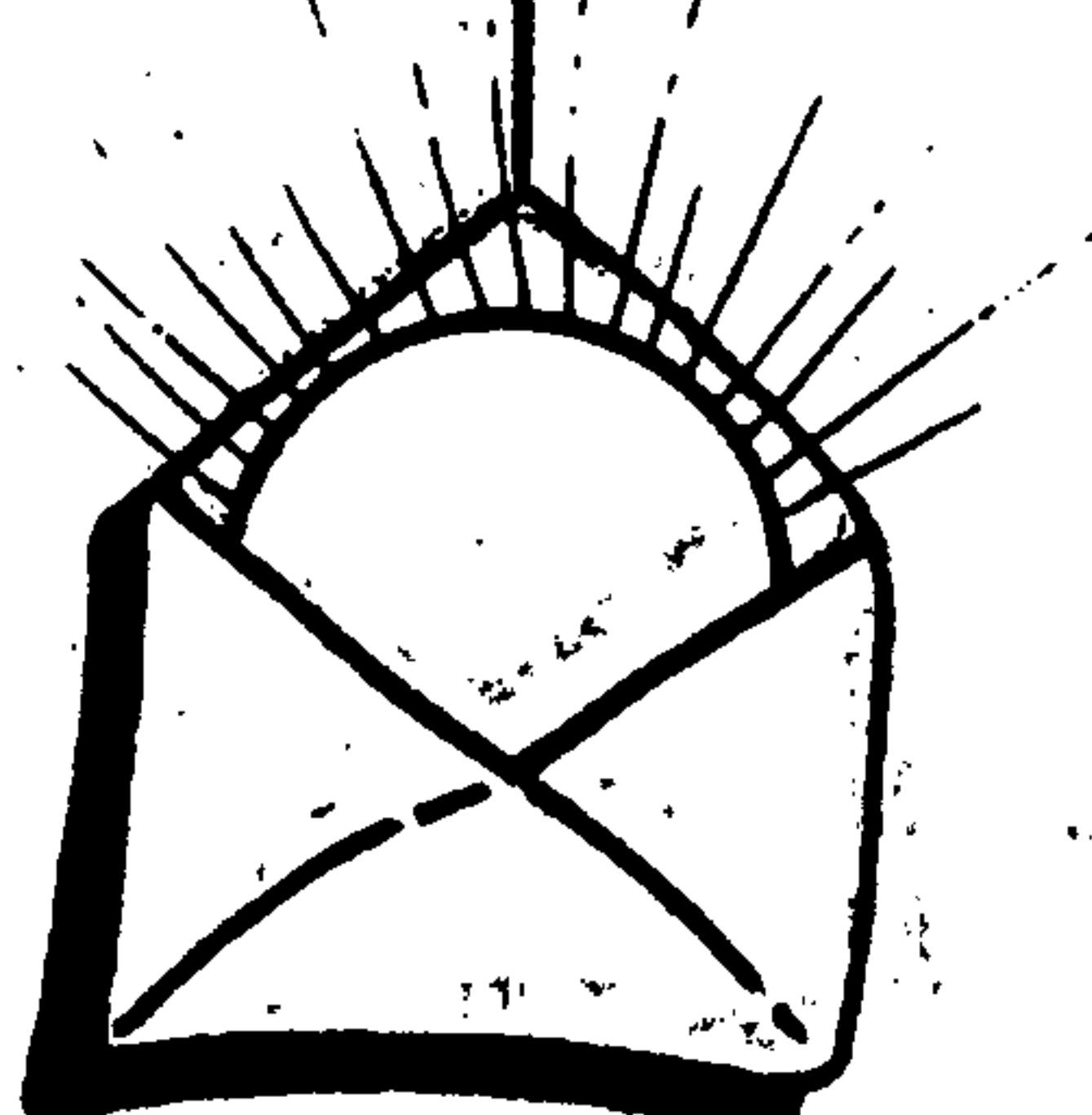
المهدی من هذه الأُمّة وهو الذي يوم عيسى بن مريم (عليه السلام)<sup>۳۸</sup>؛

مهدی، از این امت است و او، کسی است که عیسی بن مريم، پشت سر او نماز می گزارد.

مرحوم محدث نوری می نویسد:

نظر مشهور میان دانشمندان خاصه و عامه، آن است که عیسی (عليه السلام) در آسمان باقی و زنده است به همان حیاتی که در زمین داشته است. زنده به آسمان بالا رفت و شربت مرگ نچشید و نخواهد چشید تا آن که در آخر الزمان فرود آید و پشت سر مهدی (عليه السلام) نماز گزارد.<sup>۳۹</sup>

حال اگر تاریخ میلادی، از صحیحت و دقیقت کافی برخوردار باشد، عمر عیسای مسیح، اکنون، حدود دو هزار سال است. با این وجود، عمر ۱۱۵۰ سال برای حضرت مهدی (عليه السلام) امر بعيدی نخواهد بود.



انظر از

۲۳۵

تل دوم / شماره ششم / زمستان ۸۷

### ۳-حضر

یکی از کسانی که عمر طولانی دارد، حضرت «حضر» است. وی، یکی از پیامبران الهی است. معجزه‌ی این پیامبر، این بود که روی هیچ چوب خشک یا زمین بی علفی نمی‌نشست، مگر آن که سبز و خرم متی شد؛ اور آبی همین جهت «حضر» نامیده‌اند.<sup>۴۰</sup> گرچه در قرآن، ازوی، به صراحةً یاد نشده است، اما داستان ملاقات و همراهی موسای کلیم با این بنده‌ی دانا و با تجربه‌ی خداوند، در سوره‌ی کهف آمده است. مفسران فرقین، در ذیل آیه‌ی شصت و پنج کهف، یعنی «فوجدا عبداً من عبادنا آتیناه رحمة من عندنا وعلمناه من لدننا علما»، گفته‌اند، مقصود از «عبد خدا» «حضر» است<sup>۴۱</sup>. از روایات امامان اهل بیت (علیهم السلام) چنین بر می‌آید که حضر، از دنیا نرفته و هنوز زنده است.<sup>۴۲</sup>

اعتقاد به زنده بودن حضر، اختصاص به شیعیان ندارد، بلکه در میان اهل سنت نیز عقیده‌ای پذیرفته شده است.

دیاربکری، مورخ معروف سنتی، می‌نویسد: «جمهور علماء بر این عقیده‌اند که حضر زنده است».<sup>۴۳</sup>

علامه‌ی گنجی شافعی می‌نویسد: «حيات وبقای حضر، مورد اتفاق دانشمندان اهل سنت است».<sup>۴۴</sup>

شمس الحق عظیم آبادی می‌نویسد:

«هیچ ایرادی بر طولانی بودن عمر مهدی (علیهم السلام) و ادامه یافتن روزهای زندگی اش وارد نیست، چنان که عیسی و حضر، هر دو، دارای عمر طولانی‌اند و زنده‌اند».<sup>۴۵</sup>

شیخ مفید، در مورد حضرت حضر می‌نویسد:

وَهُوَ الْخَضْرُ (علیه السلام)، مُوْجُودٌ قَبْلَ زَمَانِ مُوسَى (علیه السلام) إِلَى وَقْتِنَا هُذَا، بِاجْمَاعِ أَهْلِ النَّقلِ وَالْأَتْفَاقِ أَصْحَابِ السَّيِّرِ وَالْأَخْبَارِ، سَائِحٌ حَافِي الْأَرْضِ، لَا يُعْرَفُ لَهُ أَحَدٌ مُسْتَقْرَأً وَلَا يَدْعُ عَلَيْهِ اصْطَحَابًا، إِلَّا مَا جَاءَ فِي الْقُرْآنِ بِهِ مِنْ قَصْتَهِ مَعَ مُوسَى (علیه السلام)؟<sup>۴۶</sup>

زنده بودن حضر، از قبل از زمان موسی (علیهم السلام)، تا زمان ما، مورد اتفاق سیره نویسان و مورخان است. وی، در زمین سیز می‌کند و بکسی می‌حل زندگی او را نمی‌داند، و کسی ادعانکرده که یار و همراه او باشد، جز آن‌چه در داستان موسی و حضر آمده است.

شیخ ابی علی فضل بن حسن طبرسی (از دانشمندان سده‌ی ششم هجری) می‌نویسد:

وقد تظاهرت الأخبار بأن أطول بني آدم عمرًا الخضر (عليه السلام)، واجمعت الشيعة وأصحاب الحديث، بل الأمة بأسرها، ماخلاً المعتزلة والخوارج، على أنه موجود في هذا الزمان، حيٌّ كامل العقل ووافقهم على ذلك أكثر أهل الكتاب<sup>٤٧</sup>؛

مجموعه‌ی روایات، مؤید آن است که خضر، طولانی ترین عمر زاده میان فرزندان آدم دارد. شیعه و اصحاب حدیث، بلکه همه‌ی امت، به جز معتزله و خوارج، بر این باورند که خضر، در زمان ما، موجود و زنده است، و از عقل کامل برخوردار است. در این عقیده، بیش تراهنگ کتاب نیز با آنان هم رأی ناند.

کراجکی در کنز الفوائد می‌نویسد:

وقد أجمع المسلمين على بقاء خضر (عليه السلام) من قبل زمان موسى (عليه السلام) إلى الان، وأن حياته متصلة إلى آخر الزمان. وما أجمع عليه المسلمين فلا سبيل إلى دفعه بحال من الأحوال<sup>٤٨</sup>؛

بقاء خضر، از قبل از زمان موسی (عليه السلام) تا زمان حاضر، و ادامه‌ی حیات اش تا آخر الزمان، مورد اتفاق مسلمانان است. آن چه مورد اتفاق مسلمانان واقع شود، به هیچ روی، نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

میزرا حسین طبرسی نوری نیز می‌نویسد:

أهل اسلام، به اتفاق، معتقدند که حضرت خضر (پیامبر خدا) باقی و زنده است و چند هزار سال از عمر  
وی می‌گذرد<sup>٤٩</sup>.

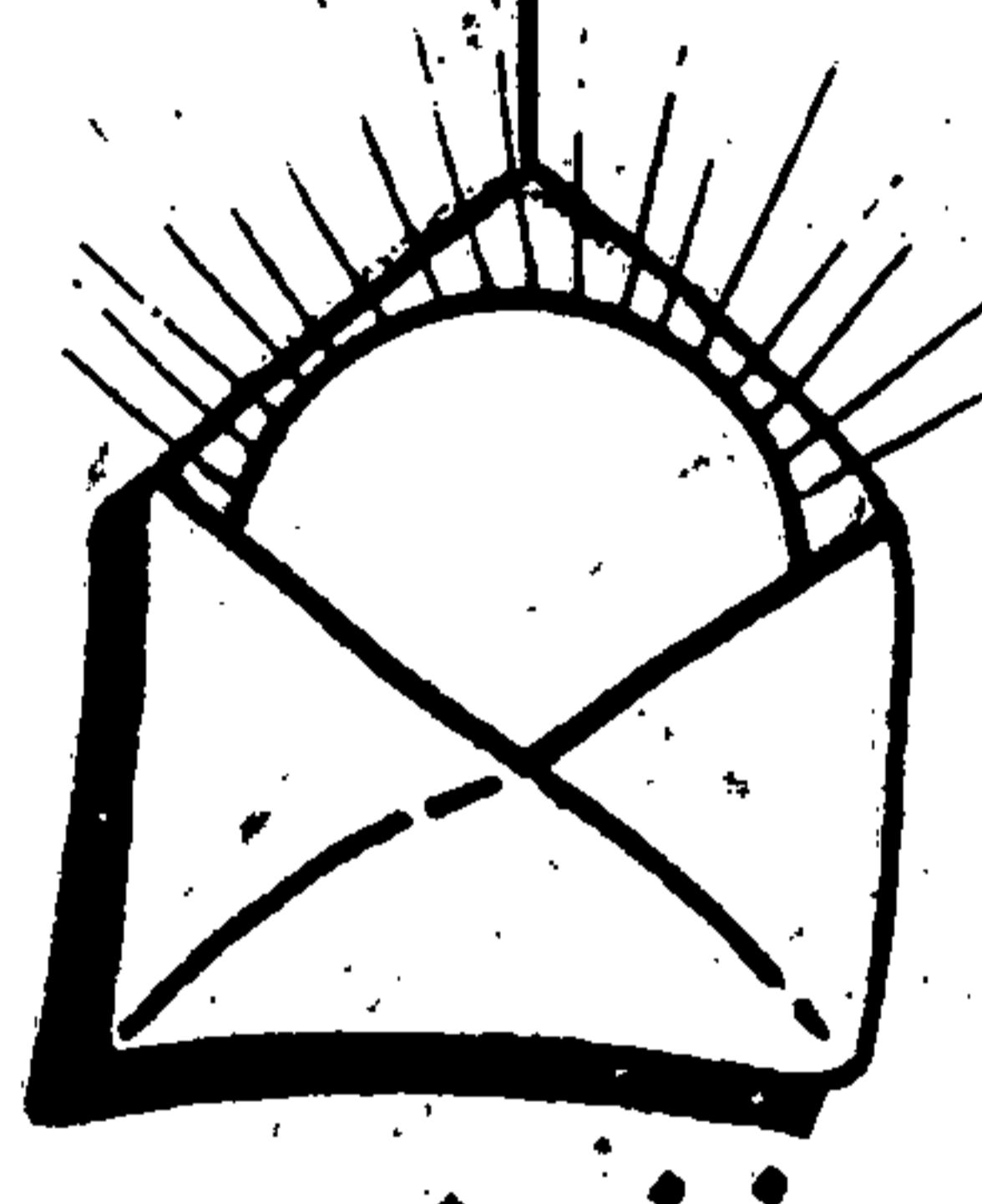
## ۴-اصحاب کهف

جمع دیگری که قرآن کریم به عمر طولانی آنان تصریح کرده، اصحاب کهف است. قرآن در مورد آنان می‌گوید:

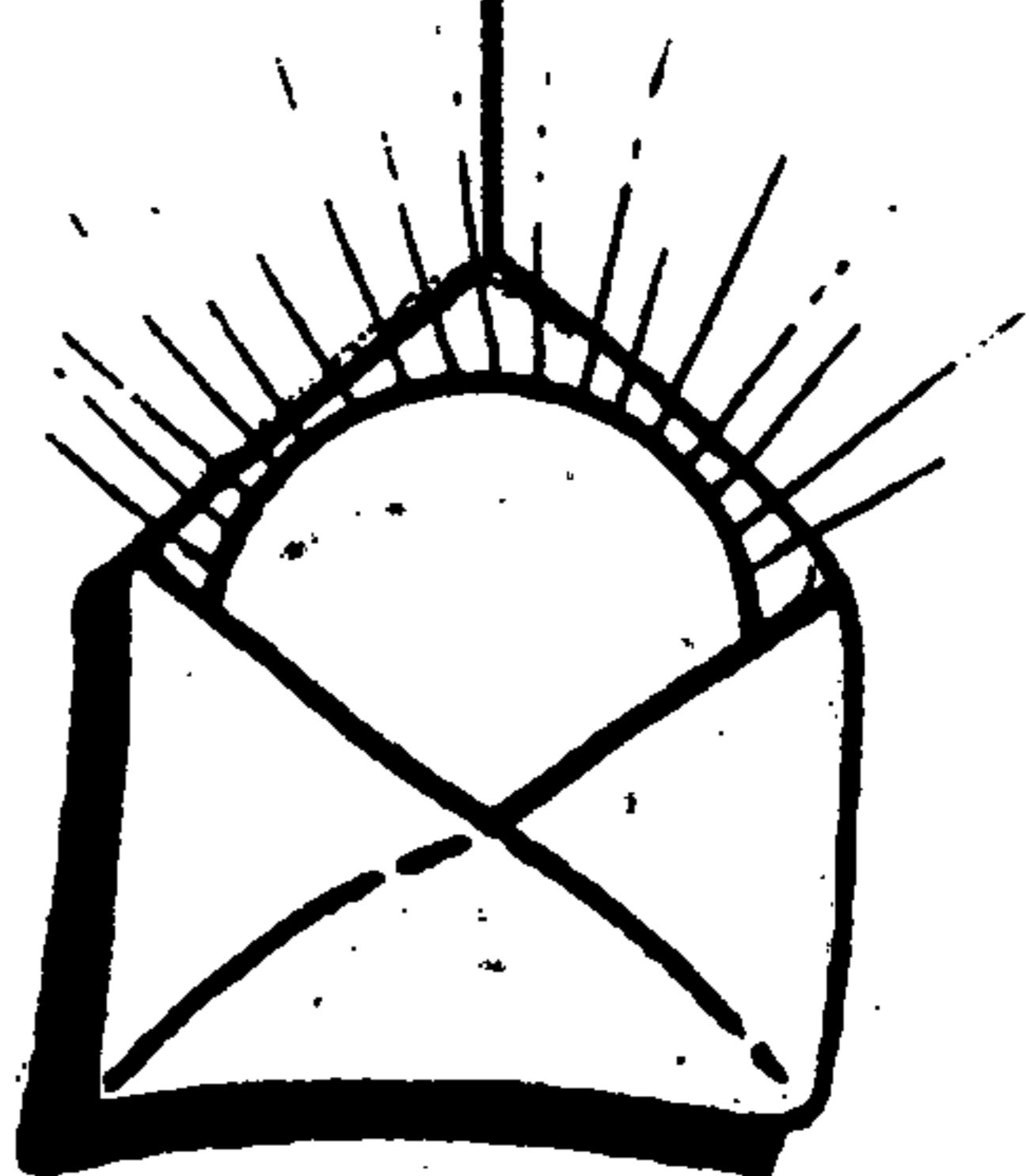
«ولبشاوی کهفهم ثلاثة سنین وازاددوا تسعاً»<sup>٥٠</sup>؛

و سیصد سال، در غارشان، درنگ کردند و نه سال آنیز بر آن افزودند.

چنان که می‌بینید، قرآن، به حیات و بقای اصحاب کهف بیش از سه قرن آن هم در خواب و بدون آب و غذا، تصریح می‌کند. به راستی، کدام یک شگفت‌انگیزتر است: کسی که سیصد سال بدون آب و غذا زنده مانده یا کسی که صدها سال باقی مانده، اما غذا می‌خورد، آب می‌آشامد، راه می‌رود، می‌خوابد و بیدار می‌شود؟



۲۳۷



## انظر

۲۳۸

دوم / شهادی ششم / زمستان ۱۴

### از منظر روایات

سنت رسول خدا نیز بر طول عمر انسان، صحّه می‌گذارد و آن را امری ممکن می‌شمارد. یکی از کسانی که در سنت پیامبر، به طول عمر او اشاره شده، «دجال» است. اهل سنت، بر اساس همین روایات، عقیده دارند که دجال، در عصر پیامبر (صلی الله علیه وآلہ وسلم) متولد شده و به زندگی خود ادامه می‌دهد تا در آخر الزمان خروج کند.

احمد بن حنبل، با ذکر سند، به نقل از رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) می‌نویسد:

لقد أكل الطعام ومشى في الأسواق، يعني الدجال<sup>۱</sup>؟

دجال زنده است و غذامی خورد و در بازارهاراه می‌رود.

در روایت دیگری آمده است.

هو ابن صائد الذي ولد بالمدينة<sup>۲</sup>؟

دجال، همان ابن صیاد است که در مدینه متولد شده است.

بخاری آورده است:

عن محمد بن المنكدر، قال: «رأيتُ جابر بن عبد الله يحلف بالله أنَّ ابن الصائد الدجال». قلت: «تحلف بالله؟»، قال: «أني سمعت عمر يحلف على ذلك عند النبي (عليه السلام)، فلم ينكِّر النبي (عليه السلام)<sup>۳</sup>؟»

محمد بن منکدر می‌گوید: «جابر بن عبد الله را دیدم که سوگند یاد می‌کرد باین که ابن صیاد، همان دجال است.». گفتم: «به خدا سوگند می‌خوری؟». گفت: «من شنیدم که عمر، نزد رسول خدا سوگند یاد کرد! که ابن صیاد، همان دجال است! اور رسول خدا سخن اور انکار نکرد.».

در سنن ابی داود آمده است:



عن ابن عمر، آنکه کان يقول: «والله! ما أشکّ أَنَّ... الدجال ابن صياد.»<sup>۵۴</sup>  
عبدالله بن عمر همواره می گفت: «به خدا سوگند! اتر دیدی ندارم که... دجال همان ابن صياد است.»

عبدالله بن عمر، در حدیث دیگری نقل می کند که رسول گرامی (صلی الله علیه وآلہ وسلم) با شماری از یاران خود از کنار ابن صياد می گذشت؛ حضرت به او فرمود:

«أَتَشْهِدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟»، فنظر إلَيْهِ أَبْنَى صَيَادٍ فَقَالَ: «أَشْهَدُ أَنِّكَ رَسُولُ الْأَمِينِ...»<sup>۵۵</sup>  
«ایا گواهی می دهی که من فرستاده خدایم؟». ابن صياد نگاهی به رسول خدا کرد و گفت:  
«شهادت می دهم که تو رسول درس نخوانده هاستی»...

چنان که ملاحظه می کنید، در همه این مصادر، به صراحةً آمده که دجال، همان ابن صياد است که در روزگار رسول خدا در مدینه متولد شده است. این مطلب نیز مسلم و مورد اتفاق است که خروج دجال، در آخر الزمان خواهد بود. پس به ناچار، باید او در همه این زمان‌های طولانی، زنده باقی بماند تا زمان خروج او فرارسد.

جالب این که این روایات را فقط منابع روایی اهل سنت نقل کرده‌اند. حال اگر این احادیث صحیح باشد، چنان که اهل سنت بر این باورند، در این صورت، شایسته نیست که آنان در حیات و عمر طولانی امام مهدی (علیه السلام) تردید کنند، به خصوص با توجه به این که در احادیث ابن صياد تردید وجود دارد، ولی در احادیث مهدی (علیه السلام)، هیچ تردیدی وجود ندارد.

۲۳۹

نیز، حال که دشمن خدا، به خاطر مصالحی، می‌تواند بیش از هزار سال زنده بماند، چرا بنده و خلیفه و ولی خدا نتواند عمر طولانی داشته باشد؟<sup>۵۶</sup>  
ثوبان، از رسول خدا (علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

... فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَبَايِعُوهُ وَلَوْ جَبَأْ عَلَى الثَّلْجِ؛ فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيُّ (علیه السلام)<sup>۵۷</sup>  
هر گاه او را دیدید، با او بیعت کنید حتی اگر لازم باشد سینه خیز از روی برف عبور کنید؛ چرا که مهدی، خلیفه خدا است.

## از منظر عقل

افزون بر کتاب و سنت، عقل سليم نیز، طول عمر را برای انسان، ناممکن نمی داند، بلکه

آن را امری کاملاً ممکن نمی‌شمارد. حکما و فلاسفه گفته‌اند، بهترین دلیل بر امکان هر چیزی، واقع شدن آن چیز است. همین که طول عمر در میان پیشینیان روزی داده و تاریخ، افراد زیادی را به مانشان می‌دهد که عمری دراز داشته‌اند، خود دلیل روشنی است براین که طول عمر، از دیدگاه عقل امری ممکن است.

خواجه نصیر طوسی می‌گوید:

طول عمر، در غیر مهدی (علیه السلام) اتفاق افتاده و محقق شده است. چون چنین است، بعید شمردن طول عمر در مورد مهدی (علیه السلام) جهل محض است.<sup>۵۸</sup>

علامه طباطبائی می‌نویسد:

هیچ قاعده و برهان عقلی‌ای وجود ندارد که بر محال بودن طول عمر دلالت کند. به همین جهت،

نمی‌توانیم طول عمر را انکار کنیم.<sup>۵۹</sup>

## تجربه‌ی تاریخی

واقعیت دیگری که در شناخت مسئله‌ی «طول عمر» و امکان آن، باید مورد نظر باشد، تجربه‌ی تاریخ طولانی بشریت است. اگر مسئله‌ی طول عمر، در تاریخ زندگی بشر اتفاق افتاده باشد - اگرچه در مواردی نه چندان زیاد - تکرار مواردی موردمُشابه آن، امری طبیعی و معقول و قابل تحقیق و قبول خواهد بود.

این مطلب نیز روشن است که نقل تاریخی، بویژه نقل مُتواتر و مشهور، سبب یقین و باور می‌گردد. ما می‌بینیم که کتب تاریخی، افراد زیادی از «معمرین» را نام برده‌اند و احوال و زندگی آنان را ثبت کرده‌اند. این گونه افراد، هم در میان افراد عادی بوده‌اند و هم در میان مشاهیر تاریخ و پیامبران.

پس مسئله‌ی امکان عمر طولانی، و تحقیق یافتن آن در موارد متبعد، امری است که از نظر وقوع خارجی و تحقیق عینی نیز مصدقه‌ای دارد، و از نظر نقل تاریخی، قطعی و مسلم است. البته، عمر بشر، به طور متعارف، اندازه‌ای معین و نوسانی محدود دارد، لکن آن چه از طرح مسئله‌ی «معمرین» مقصود است، این است که نشان داده شود که مقدار عمر دو جریان دارد:

۱- جریان معمولی و متعارف، که در اغلب افراد انسان وجود داشته است و وجود دارد.

۲- جریان غیر معمولی و استثنایی که در پاره‌ای از افراد انسان وجود داشته است و وجود دارد.<sup>۶۰</sup>

اکنون نظر خوانندگان گرامی را به نمونه‌هایی از افرادی که در گذشته‌ی تاریخ، دارای عمر طولانی بوده‌اند جلب می‌کنیم:

۱- آدم (علیه السلام): مقدار عمر آدم را نهصد و سی تا هزار سال نوشته‌اند.<sup>۶۱</sup>

۲- شیث بن آدم؛ وی نهصد و دوازده سال عمر کرده است.<sup>۶۲</sup>

۳- انویش بن شیث؛ عمر وی را نهصد و پنجاه سال نوشته‌اند.<sup>۶۳</sup>

۴- قینان بن انوش، وی، نهصد و بیست سال عمر کرده است.<sup>۶۴</sup>

۵- یرد بن مهلا بیل، عمر وی را نهصد و شصت و دو سال نوشته‌اند.<sup>۶۵</sup>

۶- متوضح (یا متواشح)، وی، نهصد و شصت و نه سال عمر داشته است.<sup>۶۶</sup>

علاقه‌مندان می‌توانند برای اطلاع بیشتر به کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده مراجعه کنند.<sup>۶۷</sup>

## از نگاه علوم تجربی

در این مقام، می‌خواهیم بینیم آیا برهانی علمی یا قانونی آزمایشی، و صد درصد کلی، وجود دارد که ثابت کند طول عمر امری است غیر قابل وقوع، یا نه. بحث را در دو بخش تقدیم می‌کنیم:

### الف) چند مقدمه

۱- در قوانین طبیعی، در مورد مقدار عمر طبیعی بشر، هیچ اصل ثابت و غیر قابل تغییری وجود ندارد. به همین دلیل، دانشمندان علوم تجربی، همواره، در حال مطالعه و آزمایش‌اند و می‌کوشند تا متوسط طول عمر انسان را افزایش دهند. بدون شک، اگر مقدار عمر طبیعی انسان، دارای اصول ثابت و غیر قابل تغییری بود، این مطالعات و آزمایش‌ها معنا و مفهومی نداشت. جالب این که تحقیقات آنان با توفیقاتی نیز همراه بوده است و توانسته‌اند در طی چند دهه‌ی اخیر، با همگانی کردن و افزایش بهداشت و سلامت جامعه، سلسله‌ای از بیماری‌ها و مرگ و میرها را مهار کنند و کاهش دهند.

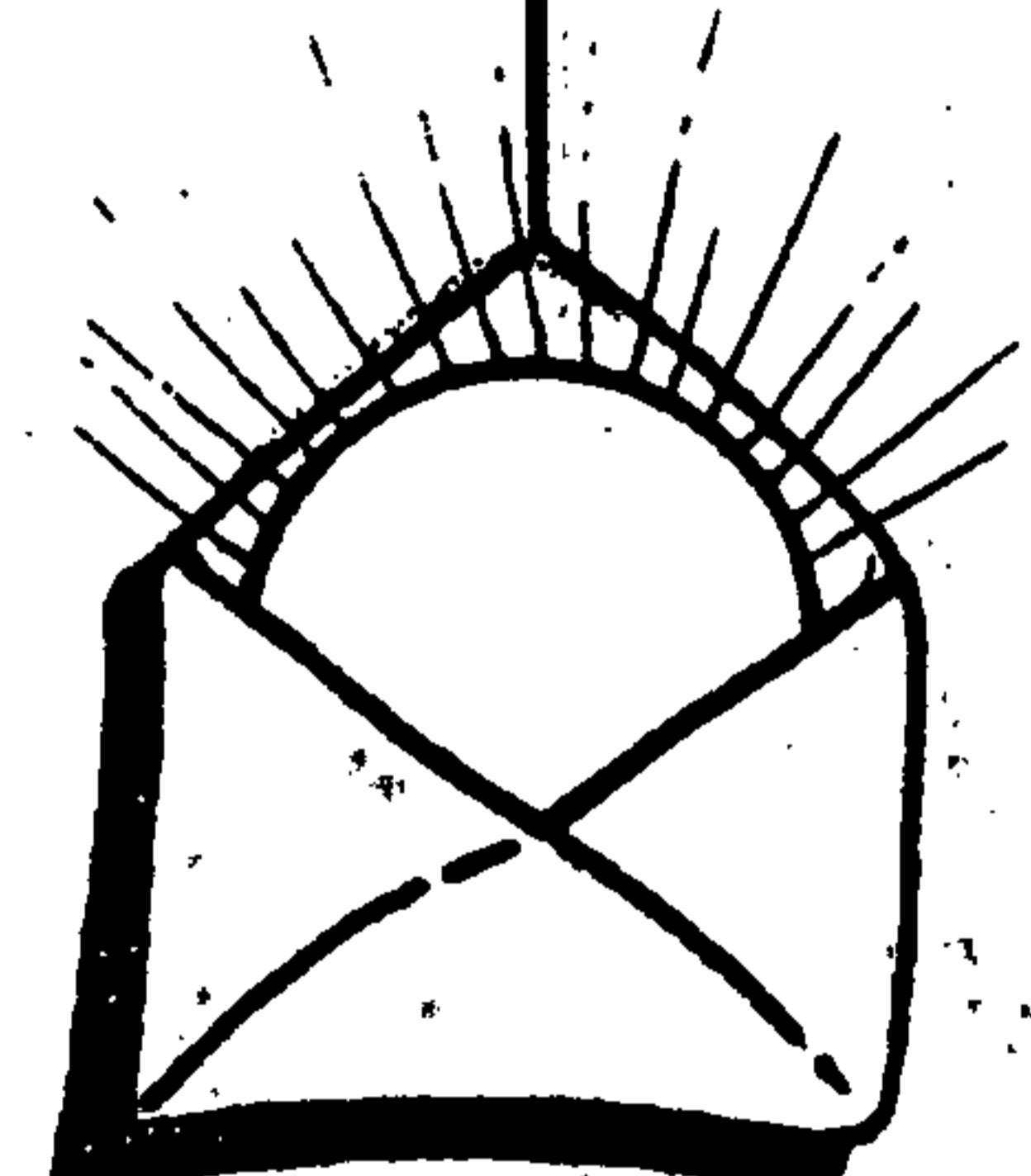
۲- دانشمندان، با تحقیقاتی که به عمل آورده‌اند، موفق شده‌اند عمر برخی از حشرات را تا

نه صد برابر عمر طبیعی آن، افزایش ذهن: اگر این قضیه، روزی در مورد انسان به حقیقت بپیوندد، عمر هزار ساله برای انسان، امری پیش پا افتاده خواهد بود.<sup>۶۸</sup>

۳- دانشمندان می گویند، پیری، چیزی جز فرسوده شدن سلول‌های بدن نیست و اگر روزی بشر بتواند سلول‌های بدن انسان را جوان نگهدارد، خواهد توانست به راز طول عمر دست یابد و از عمری دراز برخوردار گردد.

۴- از نظر دانش جدید، جسم انسان برای سالیانی دراز، دارای قابلیت حیات و بقا است. دانشمندانی که نظریات آنان مورد اعتماد است می گویند، همه‌ی بافت‌های اصلی، در جسم انسان و حیوان، تا بی‌نهایت، قابلیت بقا دارد و از این حیث، کاملاً ممکن است که انسانی هزاران سال زنده بماند البته مشروط به این که عوارضی بر او عارض نشود که زیستان حیات او را پاره کند.<sup>۶۹</sup>

این قضیه، از پشتونه‌ی دینی مطمئنی نیز برخوردار است. سالم ماندن جسم پیامبران و امامان و اولیا و عالمان ربّانی و شهیدان راه خدا و صالحان، دلیل بر درستی این مطلب است. ده‌ها و صدها مورد از این گونه جسد‌ها را در ایران و سایر کشورهای اسلامی می‌توان یافت که صدها بلکه هزاران سال از درگذشت آنان می‌گذرد، لکن هنوز بدن آنان سالم باقی مانده است. از آن جمله است، جسد «حیوق نبی» که از پیامبران بنی اسرائیل و از پیروان موسی کلیم (علیه السلام) بود، و بیش از دو هزار سال از درگذشت وی می‌گذرد.



## انتظار

۲۴۲

مرقدش در کشور ما و در «تو یسر کان»<sup>۷۰</sup> قرار دارد. قبر ایشان، در سال‌های اخیر، از سوی سارقان آثار باستانی و فرهنگی، حفاری و تخریب می‌شود و بدن این پیامبر الهی نمایان می‌گردد. مسئولان شهر که برای دفن مجدد جسد در محل حاضر می‌شوند، از نزدیک ذینده‌اند که بدن وی کاملاً سالم بوده است.

این قضیه، در کشور ما، در مورد امام زادگان و عالمان ربّانی و... بارها تکرار شده است. چنان‌که اشاره شد، این قضیه، حداقل، در مورد پیامبران، دارای پشتونه‌ی دینی است. فریقین، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده‌اند که فرمود:

خداوند، گوشت ما پیامبران را بر زمین حزام کرده و زمین چیزی از آن را نمی‌خورد.

در بخار الأنوار آمده است:

رسول خدا روزی به یاران اش فرمود: «زندگی و مرگ ام، برای شما مایه‌ی خیر و برکت است. حیات من، باعث هدایت شما ز گمراهی و نجات شما ز آتش شد. و مرگ من، برای شما خیر است. اعمال شما بر

من عرضه می شود و از خداوند می خواهم اعمال نیکو و شایسته‌ی شمارا افزایش دهد و نسبت به اعمال نکوهیده‌ی شیم، از خداوند طلب آمرزش می کنم.»

مردی از منافقان به پیامبر عرض کرد: «ای پیامبر خدا! چه گونه چنین امری ممکن است، حال آن که بدن شما متلاشی و تبدیل به خاک خواهد شد؟!». پیامبر فرمود: «کلًا! ان الله حرم لحومنا على الأرض فلا يطعمنها شيئاً<sup>۷۱</sup>؛ چنین نیست! خداوند، گوشت ما پیامبران را بر زمین حرام کرده است و زمین چیزی از آن را نمی خورد.»

اهل سنت نیز همین مضمون را در آثار خود آورده‌اند. آنان از رسول خدا (صلی الله علیه وآل‌ه وسیم) نقل کرده‌اند که فرمود:

جمعه، از بهترین روزهای شما است. در روز جمعه، بر من زیاد صلوٰات بفرستید که صلوٰات شما بر من عرضه می شود.» گفتند: «ای رسول خدا! چه گونه صلوٰات ما بر شما عرضه می شود، در حالی که بدن شما متلاشی و تبدیل به خاک خواهد شد؟!» حضرت فرمود: «حرم الله على الأرض أن تأكل أجساد الأنبياء خداوند، خوردن جسد پیامبران را بر زمین حرام کرده است.»<sup>۷۲</sup>

## ب) یک بحث تکمیلی

تردیدی نیست که رعایت قوانین مربوط به بهداشت و دانش تندرستی، اعمّ از آن چه دین به انسان‌ها توصیه می‌کند، یا آن چه از دستاوردهای دانش بشری است، می‌تواند نقش مهمی در سلامت و طول عمر انسان ایفا کند. همچنان که عدم رعایت قوانین یاد شده، می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در کاهش عمر انسان داشته باشد.

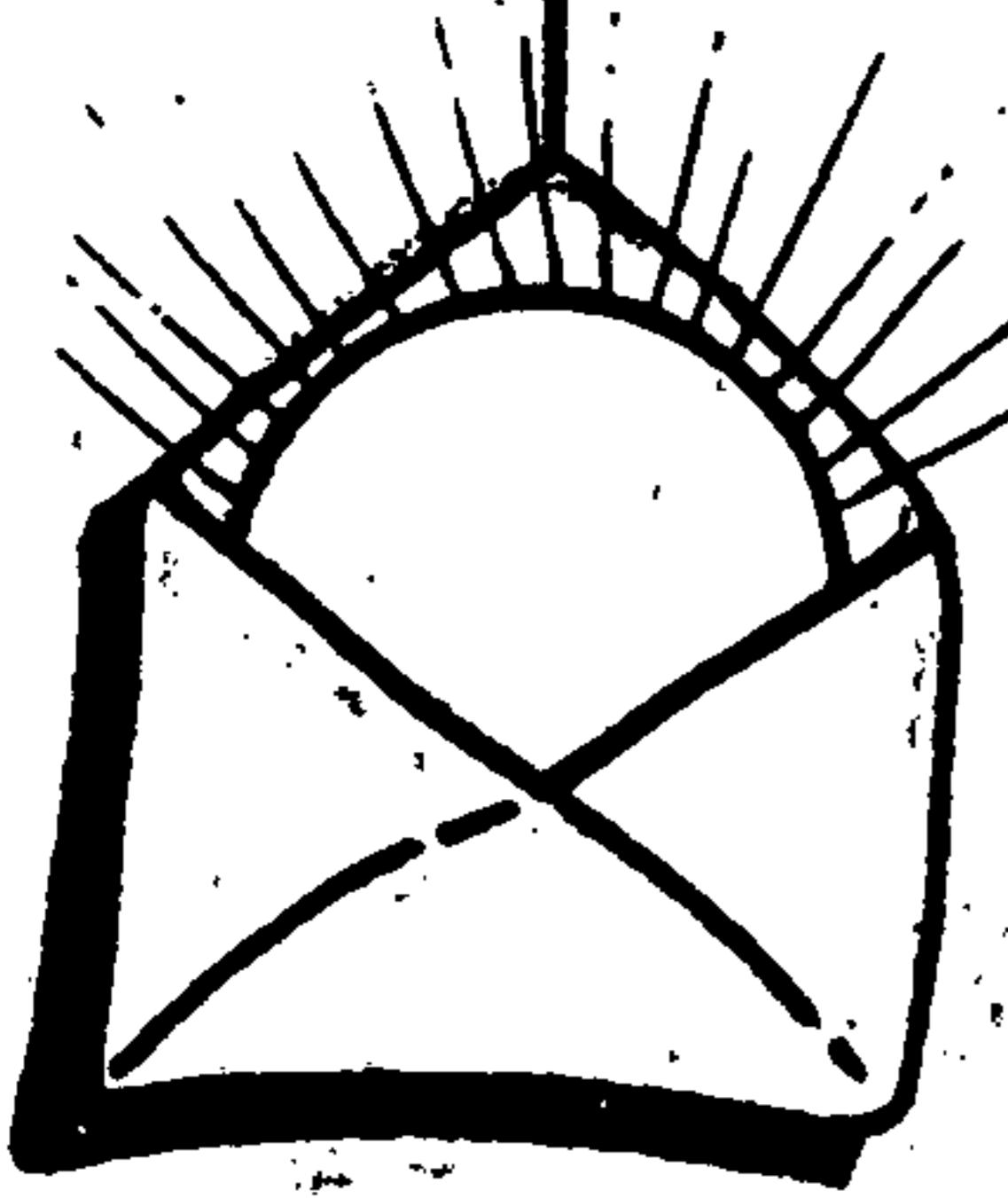
حال که رعایت قوانین بهداشتی و سلامتی، موجب سلامت و طول عمر انسان می‌شود، هر قدر که قوانین یاد شده بهتر و با دقت بیشتری رعایت شود، به همان نسبت، صحّت و طول عمر انسان نیز افزایش خواهد یافت.

همچنین این که نحوه‌ی زندگی و مکانی که در آن زندگی می‌کند، در صحّت و طول عمر انسان نقش دارد، امری کاملاً محسوس است.

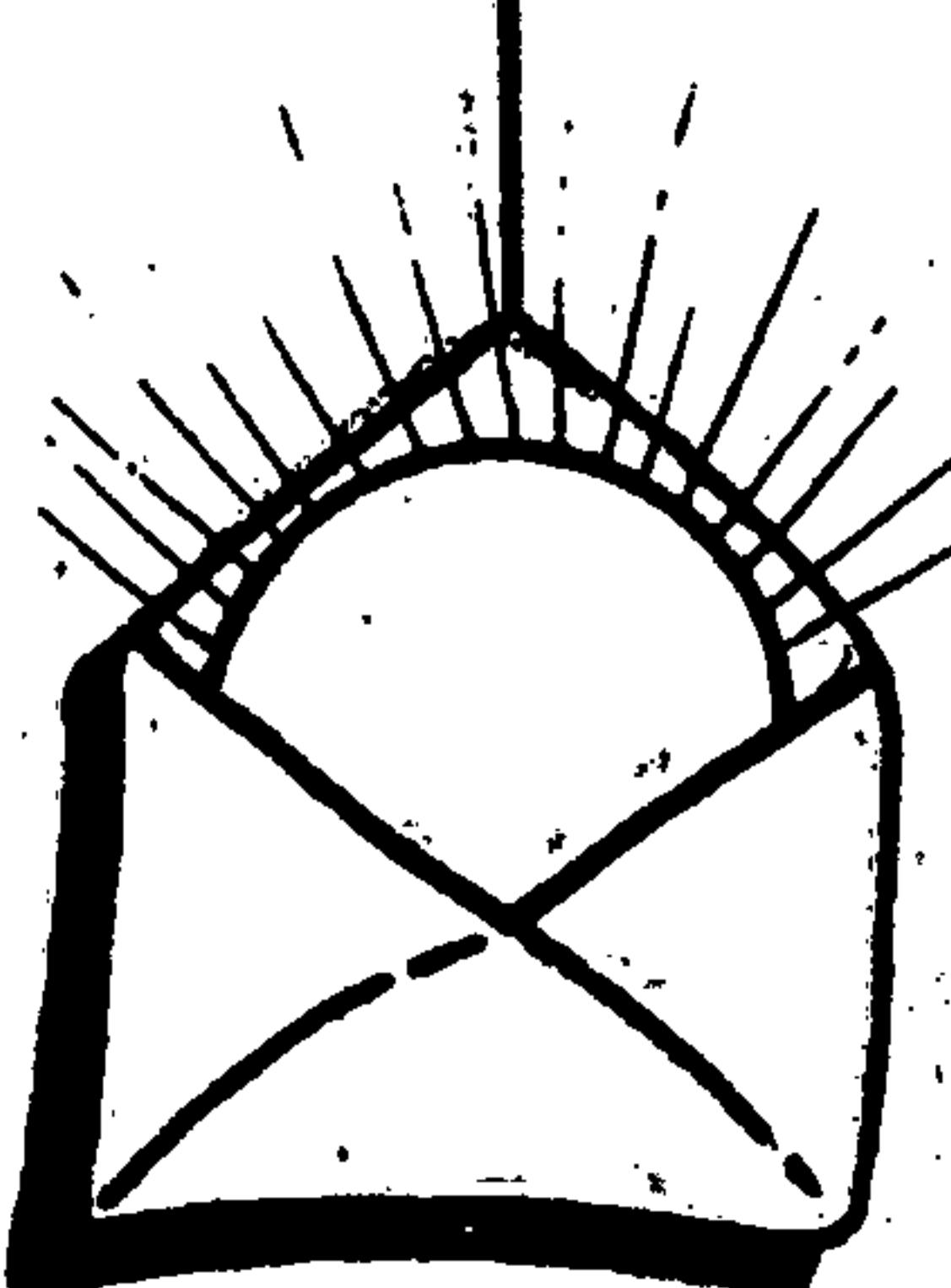
بنابراین، اگر موجبات صحّت و سلامتی انسان از هر نظر فراهم شود، عمر انسان طولانی خواهد شد.

اساس این عوامل و اسباب، پنج چیز است:

۱- آن که از هنگامی که ماده‌ی وجود انسان در صلب پدر قرار دارد، و زمانی که از صلب پدر به رحم مادر انتقال می‌یابد و در آن جا به رشد و نمو می‌پردازد، و هنگامی که در دامن مادر



۲۴۳



شیر می خورد، پدر و مادر، اقدامات لازم را برای صحّت و سلامت فرزندشان به عمل آورند. چه بسا فرزندانی که در دوران کودکی یا جوانی دچار بیماری و مرگ می شوند، و این بیماری از پدر و مادر به آنان انتقال یافته است، یا آن که پدر و مادر، مراقبت هایی لازم را در مورد حفظ سلامت فرزند خود به عمل نیاورده اند، و همین قضیّه موجب بیماری فرزندشان شده است. در این صورت، عامل بیماری و بی نصیب ماندن فرزند از حیات و زندگی طبیعی، پدر و مادرند.

۲- دو میں عاملی که در سلامت و طول عمر انسان نقش مهمی بر عهده دارد، استفاده صحیح از هوا و آب، غذا و لباس و مکانی است که در آن زندگی می کند؛ رعایت قوانین صحّت و سلامت، در هر یک از موارد یاد شده، از علل مهم صحّت و طول عمر انسان است. چه بسا انسان هایی که بیماری و مرگ آنان از عدم مراعات موارد یاد شده نشئت گرفته است. پزشکان می گویند، بسیاری از کسانی که می میرند، با اجل طبیعی از دنیانمی روند، بلکه مرگ شان بر اثر عوارض و بیماری هایی است که از عدم رعایت اصول سلامت، ذر یکی از امور فوق نشئت گرفته است.<sup>۷۳</sup>

۳- چنان که اشاره شد، یکی از امور مهم در مقابله با پیری و مرگ، تغذیه است. تغذیه، دارای انواعی است. استفاده از نور خورشید و ستارگان، در امر سلامت جسم، و توانایی آن برای بقا، تأثیرهایی عظیم دارد. دانستن روش استفاده از نور و اشعه، در کار استوار ساختن نیروهای بدنی و سالم نگهداری آنها، امری مهم و رازی عظیم است.

مسئله‌ی ذیگر، مسئله‌ی ادویه و ترکیبات آنها است که در آن فوائد مهمی نهفته است. گاه، ممکن است در از عمری، مستند به راز نهفته در خوراک‌ها و آب‌های موجود در طبیعت باشد، البته اگر کسی علم آن را داشته باشد.<sup>۷۴</sup>

۴- نیز طول عمر هر فرد، به صحّت قوای مزاجی او بستگی دارد. هر مقدار که مزاج، صحیح و قوی تر باشد، مقتضی بقا، بیش تر خواهد بود. تولید مزاج قوی در انسان و صحّت آن، به واسطه‌ی نور، آب، هوا، خاک، اغذیه، ادویه،... است. بقا و صلاح مزاج، در هر آنی، محتاج حفظ اعتدال است. پس چه مانعی دارد کسی در قوای روحی و علمی، چنان قوی باشد که آن کیفیّت تولید مزاج صحیح و قوی، و حفظ آن، و خصوصیات نافع و مضر مزاج علم داشته باشد و مزاج خود را به حد اعتدال نگاه دارد، و به زندگانی خود بیشتر ادامه دهد؟<sup>۷۵</sup>

۵- خواذ و رویدادهای طبیعی و سرمای خارج از حد متعارف و درد و رنج و

بیماری‌ها و مصیبت و غم و اندوه و... از جمله اموری هستند که در حفظ صحت یا عدم صحت انسان، و نیز در طولانی شدن یا کوتاهی عمر انسان، تأثیر کامل دارند. چه بسا انسان‌هایی که بر اثر سرما و گرما یا شدت درد و بیماری، جان باخته‌اند یا جوادشی مانند رنج‌ها و مصیبت‌ها یا غصه و اندوه‌ها، از آنان سلب حیات کرده است.

حال اگر انسانی پیدا شود که همه‌ی قوانین و مقررات سلامتی را خوب رعایت کند، چرا نتواند صدھا بلکه هزاران سال عمر کند؟<sup>۷۶</sup>

این که می‌گوییم طول عمر صدھا ساله برای انسان، خلاف عادت است، به این معنا است که اجتماع اسباب حفظ صحت و سلامت انسان، از همه‌ی جهات و خصوصیاتی که پیش از این به آن اشاره شد، امری است که به ندرت رخ می‌دهد و برای اکثر مردم، در غالب زمان‌ها و مکان‌ها، چنین شرایطی اتفاق نمی‌افتد، لکن اگر فرض کنیم که همه‌ی شرایط یاد شده، برای فرد یا افرادی فراهم شود، در این صورت، عمر طولانی امری عادی و بر طبق ناموس طبیعت خواهد بود.

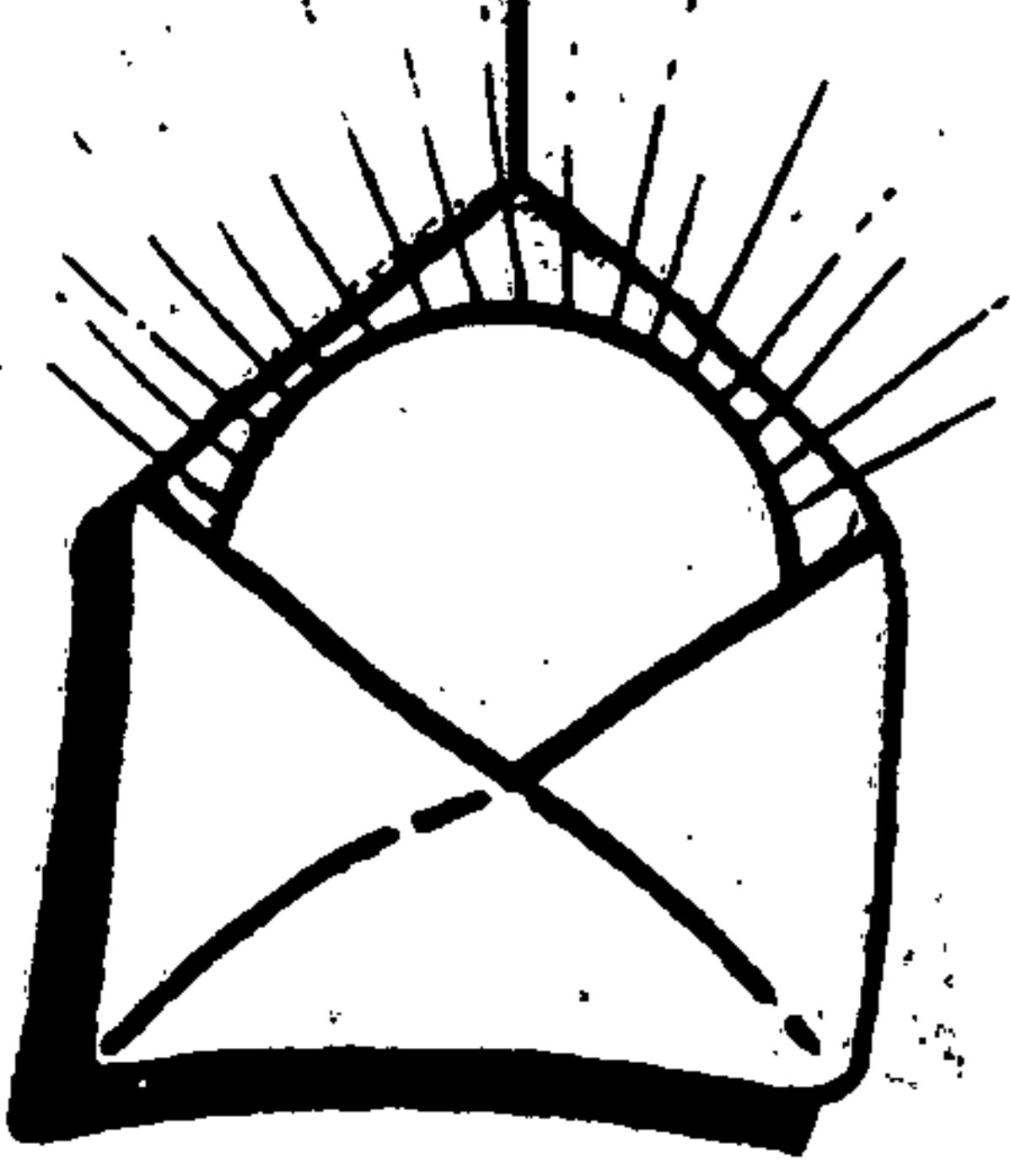
## در قلمرو قدرت الهی

چنان که دیدیم، قرآن کریم و سنت شریف و عقل و تجربه‌ی تاریخی و دانش جدید، بر امکان وجود عمر طولانی برای انسان صحّه گذارده‌اند و آن را به رسمیت شناخته‌اند.

افزون بر طرق یاد شده، راه دیگری نیز برای این که یک انسان بتواند عمر طولانی داشته باشد وجوددارد: این راه، همان راه اعجاز و قدرت خداوند است.

آری، حضرت مهدی (علیه السلام) با قدرت الهی زنده است و در میان مردم، به حیات خود ادامه می‌دهد. همان خدایی که آتش را برای ابراهیم سرد و وسیله‌ی سلامت قرار داده و گل را برای عیسی تبدیل به پرنده می‌کند، و عیسی و خضر را پس از قرن‌ها زنده نگه دارد، می‌تواند مهدی (علیه السلام) را نیز با قدرت الهی خود زنده نگهدارد.<sup>۷۷</sup>

بدون شک، امام مهدی (علیه السلام) یک انسان معمولی و عادی نیست، بلکه شخصیتی استثنایی و به فرموده‌ی رسول گرامی اسلام، خلیفه‌ی خدا است<sup>۷۸</sup> و خدایی که مصلحت می‌بیند و قادر است دشمنان خود، مانند «ابلیس» و «دجال» را برای مدتی طولانی زنده نگه دارد، قادر است و مصلحت می‌داند که بنده و خلیفه‌ی خود در زمین را برای مدتی طولانی زنده نگهدارد و جامعه‌ی بشری را از فیض وجود آن حضرت بهره مند سازد.



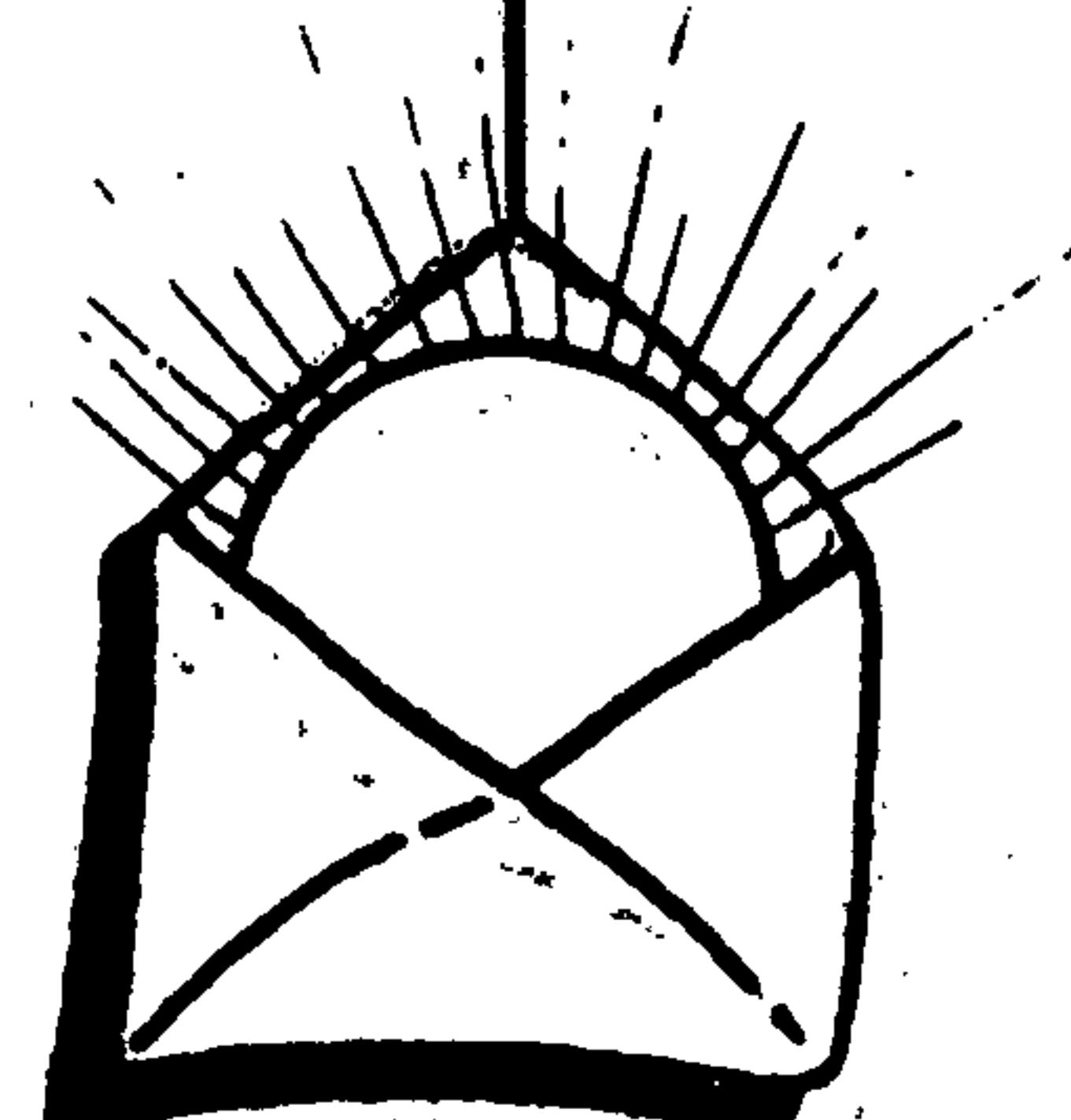
## گنجی شافعی می نویسد:

این امر، مورد اتفاق است که سه تن باقی می مانند که دو تن از آنان، صالح‌اند - یکی، پیامبر است و دیگری، امام - و آن فرد سوم، طالح و دشمن خدا، دجال است. حال که اخبار صحیح، بقای عیسی (علیه السلام) و دجال را درست می شمارد، پس چرا بقای مهدی (علیه السلام) را نپذیریم؟! با آن که بقای مهدی، بر اساس خواست و قدرت خداوند است، و مهدی (علیه السلام)، نشانه‌ی رسول خدا است، و مهدی، نسبت به آن دوتای دیگر، به بقا سزاوارتر است؛ چرا که او اگر باقی بماند، پیشوای آخر الزمان است و چنان که در اخبار آمده، زمین را پر از عدل و داد خواهد ساخت. بنابراین، بقای مهدی (علیه السلام) از جانب خداوند برای انسان‌ها، لطف و مصلحت است.<sup>۷۹</sup>

## وی می افزاید:

بقای دجال، بگر چه برای جهانیان مفسدۀ‌هایی را در پی دارد، با این وجود، بقای او از جانب خداوند مایه‌ی آزمایش است، تا انسان‌های فرمان بزردار از نافرمان، و نیکوکار از بدکار، و صالح از فاسد، باز شناخته شوند. این، حکمت بقای دجال است.

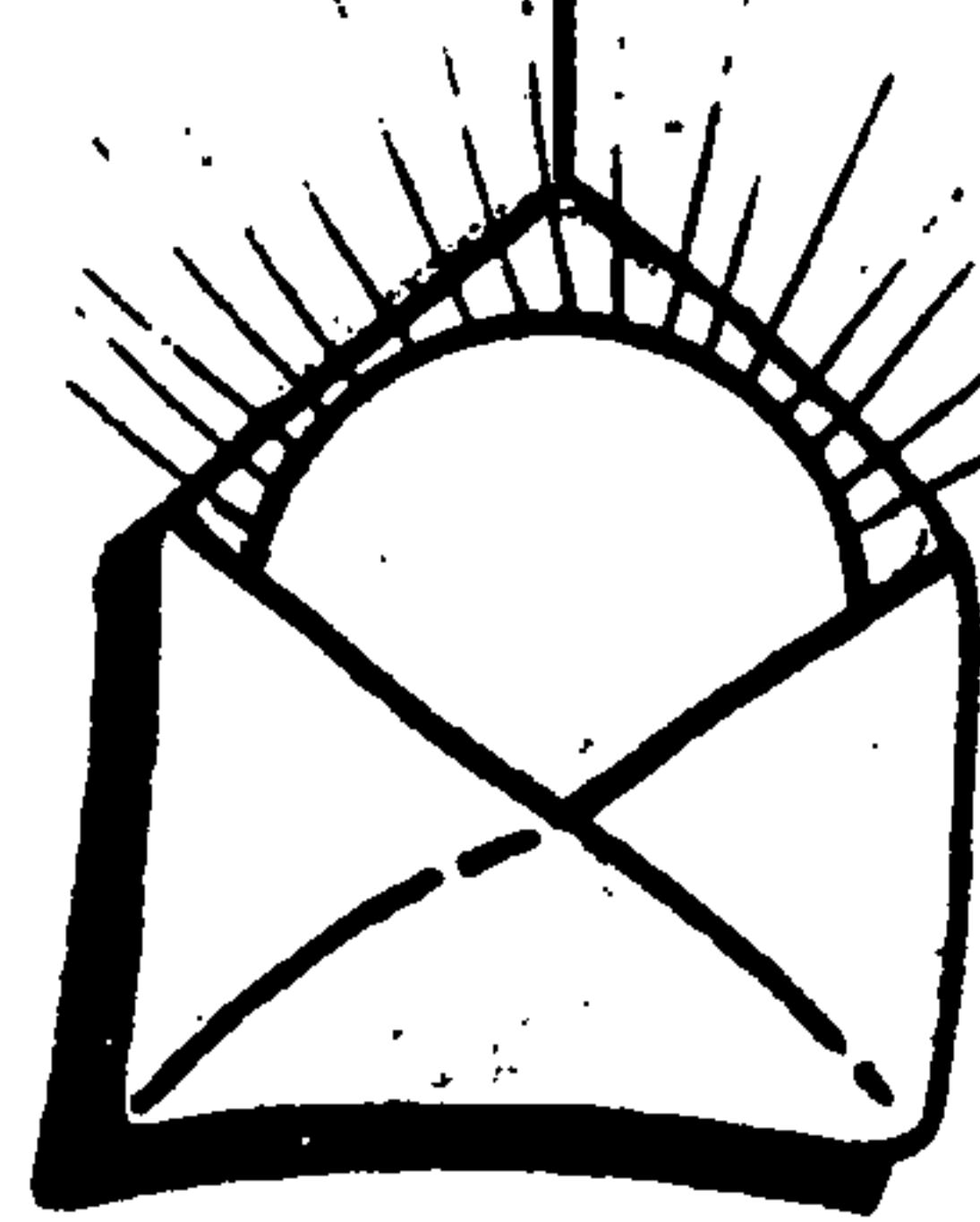
اما بقای عیسی (علیه السلام) به دلالت آیه‌ی قرآن<sup>۸۰</sup> موجب ایمان آوردن اهل کتاب خواهد شد، و آن حضرت، نبیوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را تصدیق خواهد کرد، و با نماز گزاردن پشت سر امام مهدی (علیه السلام) ویاری کردن آن حضرت، ادعای امام مهدی را مورد تأیید قرار خواهد داد. بنابراین، بقای مهدی (علیه السلام) اصل است، و بقای عیسی (علیه السلام) و دجال، فرع بقای وجود مهدی (علیه السلام) است، حال چه گونه ممکن است که فرع باقی باشد، اما اصل باقی نباشد؟!



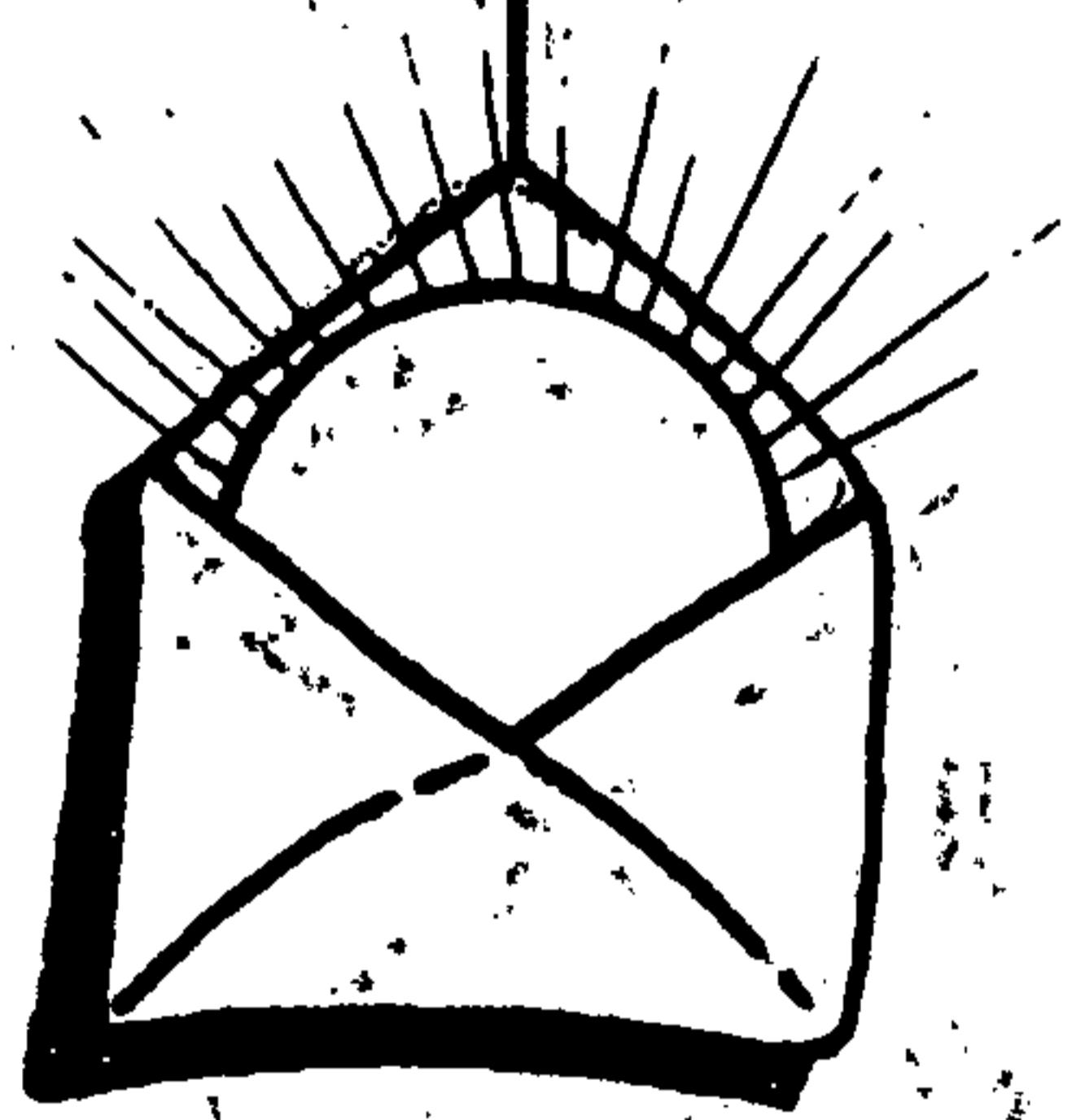
## انظر

شال دوم / شماره ششم / زمستان ۱۴۰۰

اگر چنین امری جایز بشد، باید صحیح باشد که مسبب بدون وجود سبب، تحقق یابد. حال آن که چنین امری از دیدگاه عقل محال است.<sup>۸۱</sup>



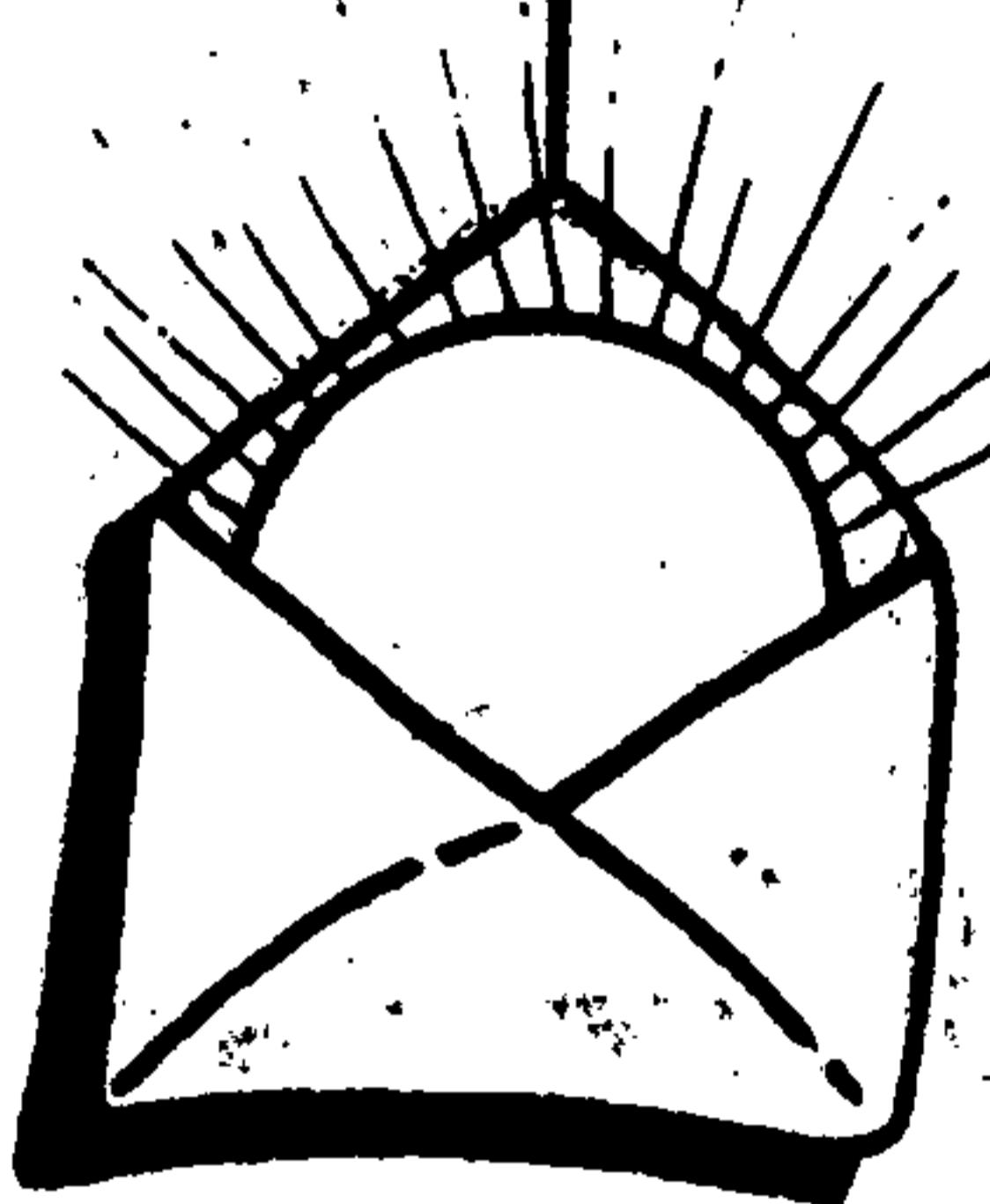
۱۰. ر.ک: «امام مهدی منتظر در نیحه البلاغه» نوشه‌ی مهدی فقیه ایمانی. در این کتاب، نام صد و دونفر از دانشمندان اهل سنت ذکر شده که همگی، به ولادت امام مهدی (علیه السلام) در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ هـ تصویر کرده‌اند. در کتاب دفاع عن الكافی نوشته‌ی هاشم حبیب العمیدی، جلد دوم، بیست و شش نفره این آمار افزوده شده است.
۱۱. سالنامه‌ی پارس، ص ۱۰۰ (نقل از کتاب شیعه چه می‌گوید؟ ص ۲۸۷، حاج سراج انصاری).
۱۲. شرح الاخبار فی فضائل الأئمۃ الأطهار، چاپ مؤسسه‌ی انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
۱۳. طبقات أعلام الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۲۳۰ - ۵۷۶. دارالكتاب العربي، چاپ یکم، ۱۳۹۰ هـ.
۱۴. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۵۵۳ - ۵۷۶.
۱۵. قابل ذکر است که شماری از دانشمندان اهل سنت، از جمله ابو حاتم سیستانی، کتاب مستقلی در مورد «معمرین» تألیف کرده است.
۱۶. طبقات أعلام الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ۹، ص ۹۵، با تحقیق علی نقی منزوی، چاپ انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ هـ.
۱۷. طبقات أعلام الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ۵، ص ۵۲. دارالكتاب العربي چاپ اول ۱۹۷۵ م.
۱۸. مناهج اليقين فی اصول الدين، علامه حسن بن يوسف بن مطهر حلی، ص ۲۳۰، با تحقیق محمدرضا انصاری قمی، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.
۱۹. علم اليقین، فیض کاشانی، ج ۲، ص ۷۹۷، انتشارات بیدار، قم.
۲۰. طبقات أعلام الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ۳، ص ۹۳ - ۱۰۳، با تحقیق علی نقی منزوی، چاپ انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ هـ.
۲۱. مهدی موعد، (ترجمه‌ی ج سیزدهم بحار الانوار)، ترجمه از علی دوانی، ص ۲۶۲ - ۳۴۷، چاپ حکمت، قم، ۱۳۳۹ هـ.
۲۲. طبقات أعلام الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ۱۱، ص ۵۴۳. چاپ علمیه، نجف اشرف، سال ۱۳۷۵ هـ.
۲۳. نجم ثاقب، میرزا حسین طبرسی نوری، ص ۶۵۶ - ۷۰۷. انتشارات مسجد جمکران، چاپ اول، ۱۳۷۵ هـ.
۲۴. منتخب الأثر فی الامام الثاني عشر، لطف الله صافی گلپایگانی، ص ۲۷۴ - ۲۸۳، چاپ سوم، کتابخانه‌ی صدر.
۲۵. خورشید مغربه محمدرضا حکیمی، ص ۲۴۰ - ۲۷۲، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، سال ۱۳۶۰ هـ.
۲۶. امام مهدی (علیه السلام) حماسه‌ای از نور، سید محمد باقر صدر، ترجمه از کتابخانه‌ی بزرگ اسلامی، ص ۱۳ - ۴۲، انتشارات مؤسسه‌ی امام مهدی، ۱۳۹۸ هـ.
۲۷. دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص ۲۱۱ - ۲۴۲، مؤسسه‌ی مطبوعاتی دارالفکر، چاپ دوم، قم، ۱۳۴۷ هـ.
۲۸. اعلام الوری باعلام الهدی، امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی، ج ۲، ص ۳۰۵ - ۳۱۰ با تحقیق مؤسسه‌ی آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ.



## أشرطة

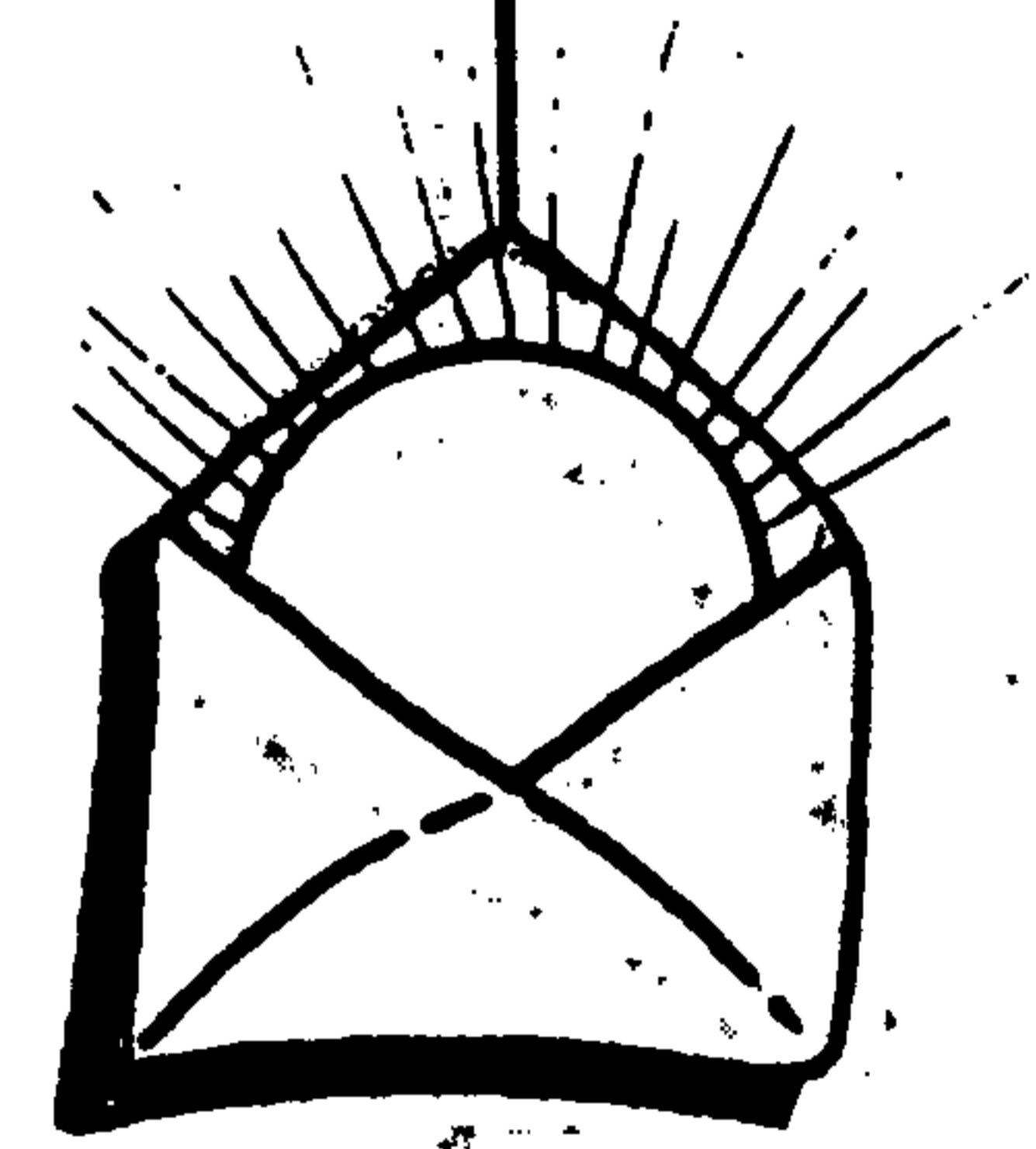
فصل / جموم / شماره ششم / زمستان ۱۴۰۷

۲۸. عنکبوت ۱۴ (ترجمه فولادوند).  
 ۲۹. نساء ۱۵۷ - ۱۵۹ (ترجمه فولادوند).  
 ۳۰. وی، یکی از مفسران صدر اسلام است.  
 ۳۱. الدر المنشور، سیوطی، ج ۲، ص ۷۲۸، دارالفکر، بیروت.  
 ۳۲. همان، ص ۷۳۵؛ التفسیر الكبير، فخر رازی، ج ۴، ص ۲۶۳.  
 ۳۳. تفسیر قرطبي، مجلد ۳، جزء ۶، ص ۱۱؛ تفسیر خازن، ج ۱، ص ۴۴۸، علی بن محمد بن ابراهیم بغدادی.  
 ۳۴. البیان فی اخبار صاحب الزمان، باب ۲۵، ص ۱۴۸.  
 ۳۵. همان، ص ۱۴۸ - ۱۴۹؛ الدر المنشور، ج ۲، ص ۷۳۵.  
 ۳۶. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۴۵ و ۳۸۴؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۷، باب ۷۱، ح ۲۴۷، و ح ۳، ص ۱۵۲۴، باب ۵۳، ح ۱۹۲۳؛ مسند ابویعلی موصیی، ج ۴، ص ۵۹ - ۶۰.  
 ۳۷. مسند ابو عوانة، ج ۱، ص ۱۰۷ - ۱۰۶؛ المحتلي، ابن حزم، ج ۱، ص ۹، دارالافق؛ سنن بیهقی، ج ۹، ص ۳۹.  
 ۳۸. دارالمعرفة، بیروت؛ مصایح السنّة، بغوى، ج ۳، ص ۵۱۶.  
 ۳۹. ح ۴۲۶۲؛ جامع الأصول، ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۴۸، باب ۱، ح ۷۸۰۹، دار احياء التراث العربي؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۵۴؛ دار احياء التراث؛ بشارة المصطفی، ص ۲۴۹، ابو جعفر طبری؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۴۶، اربیل، دارالكتاب الاسلامی:  
 ۴۰. صحيح بخاری، کتاب انبیاء، باب نزول عیسیٰ بن مریم، ح ۳۲۶۵؛ صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب ۷۱، ح ۲۴۴.  
 ۴۱. مسند احمد، ج ۲، ص ۲۷۲ و ص ۳۳۶؛ المصنف، عبد الرزاق، ج ۱۱، ص ۴۰۰، ح ۲۰۸۴۱؛ عون المعبود، عظیم آبادی، ج ۱۱، ص ۳۶۱، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۹ هـ.  
 ۴۲. الحاوی للفتاوی، سیوطی ج ۲، ص ۲۲۲؛ تاریخ الخمیس، دیاربکری، ج ۲، ص ۲۸۸؛ البیان فی اخبار صاحب الزمان گنجی شافعی، ص ۱۵۵؛ القول المختصر، ابن حجر مکی، ص ۸ باب ۱، ح ۴۰؛ ینابیع المودة، ص ۱۸۷، باب ۵۶؛ فیض القدیر، مناوی، ج ۶، ص ۱۷، دیارالفکر؛ بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۸۴ باب ۱، دار احياء التراث.  
 ۴۳. المصنف، ابن ابی شیبة، ج ۷، ص ۵۱۳، دارالكتاب العلمیة؛ الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج ۲، ص ۲۲۳، دارالكتاب العربی.  
 ۴۴. نجم ثاقب، ص ۶۷۳.



٦٤. تاریخ ابی الفداء، اسماعیل ابی الفداء، ج ١، ص ٩؛ مروج الذهب، ج ١، ص ٣٩؛ تاریخ طبری، ج ١، ص ١٦٤ (طبری، عمر او را نهصد و ده سال دانسته است).
٦٥. تاریخ طبری، ج ١، ص ١٧٠؛ الكامل فی التاریخ، ج ١، ص ٥٩؛ تاریخ ابی الفداء، ج ١، ص ٩.
٦٦. مروج الذهب، ج ١، ص ٤٠؛ تاریخ ابی الفداء، ج ١، ص ١٠، تاریخ طبری، ج ١، ص ١٧٣ (طبری، عمر او را نهصد و نوزده سال دانسته است)؛ کنز الفوائد، کراجکی، ج ٢، ص ١١٧.
٦٧. در کتاب الامام المهدي (عليه السلام)، على محمد على دخيل، نام و نشان و خصوصیات دویست و بیست و سه نفر از معمران آمده است.
٦٨. اثمنته، على محمد على دخيل، ج ٢، ص ٣٧٢، دارمکتبة الامام الرضا (عليه السلام)، بيروت، چاپ ششم، ١٤٠٢ هـ.ق.
٦٩. اثمنته ج ٢، ص ٣٧١؛ المهدی، ص ١٤١؛ منتخب الأثر، ص ٢٨١.
٧٠. تویسر کان، از شهرهای استان همدان است.
٧١. بحار الانوار، علامه می محلسی، ج ٢٧، ص ٢٩٩، باب ٦، و ج ٢٢، ص ٥٥٠؛ بصائر الدرجات، ص ١٣١.
٧٢. تهذیب تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ٣، ص ١٥٧، داراحیاء التراث، بيروت، چاپ سوم، ١٤٠٧ هـ.ق؛ شفاء السقام، تقی الدین سبکی شافعی، ص ١٨١، چاپ حیدرآباد دکن، ١٤٠٢ هـ.ق؛ الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج ٢، ص ٣٢٨ و ٣٣٠، داراحیاء التراث، بيروت (باتصریح به صحبت سند)؛ سنن ابی داود، کتاب الجمعة، باب ١، و کتاب الذماع، باب ٤؛ سنن ابی ماجه، ح ١٠٨٥، ١٤٣٦، ١٤٣٧؛ مسند احمد بن حنبل، ج ٤، ص ٨، دارالفکر؛ سنن بیهقی، ج ٣، ص ٢٤٩، دارالمعرفة؛ مستدرک، حاکم نیشابوری، ج ٤، ص ٥٦؛ الاذکار التوییة، نووی، ص ١٠٦؛ المعجم الكبير، ابوالقاسم طبرانی، ج ١، ص ١٨٦، چاپ عراق؛ کنز العمال، متقدی هندی، ح ٢٣٣٠؛ تفسیر ابن کثیر، ج ٤، ص ٤٦٣؛ موارد الظمام، هیشمی، ص ٥٥ چاپ سلفیه؛ البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ٥، ص ٢٧٦؛ میزان الاعتدال، ذہبی، ٢٩٩١.
٧٣. دایرة معارف القرن العشرين، محمد فرید وجدى، ج ٥.
٥٥. المصنف، عبد الرزاق، ج ١١، ص ٣٨٩، ح ٢٠٨١٧؛ مسند احمد، ج ٢، ص ١٤٨؛ و ج ٣، ص ٣٦٨؛ صحيح بخاری، ج ٢، ص ١١٧؛ و ج ٤، ص ٨٥ - ٨٦؛ و ج ٨، ص ٥٩ - ٥٠، دارالجیل؛ صحيح مسلم، ج ٤، ص ٢٢٤، باب ١٩؛ سنن ابی داود، ج ٤، ص ٤٣٢٩؛ سنن ترمذی، ج ٤، ص ٥١٧، باب ٦٣، ح ٢٢٤٧، از ابی سعید خدری.
٥٦. کتاب الغيبة، شیخ طوسی، ص ١١٤.
٥٧. سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ١٣٦٧، باب ٣٤، ح ٤٠٨٤٣ (سند صحیح است. مجمع الروايد، نیز سند حدیث را صحیح دانسته است)؛ مستدرک حاکم، ج ٤، ص ٤٦٣ (سند صحیح است)؛ دلائل النبوة، ج ٦، ص ٥١٥ دارالكتب العلمیة؛ الخصائص الکبری، سیوطی، ج ٢، ص ١١٩، دارالكتب العلمیة؛ مسند احمد، ج ٥، ص ٢٧٧؛ تاریخ الخميس، دیار بکری، ج ٢، ص ٢٨٨؛ الحاوی للفتاوی، سیوطی، ج ٢، ص ٢٢١، دارالکتاب العربی؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ٥١، ص ٨٣ و ٨٧ و ٩٧، باب ١.
٥٨. خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، ص ٢١٤ (به نقل از فصول، خواجه طوسی، با اندکی تصرف).
٥٩. المیزان، ج ١٣، ص ٣٥٢.
٦٠. خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، ص ٢٥٠ (با تلخیص).
٦١. المعارفه ابن قتیبه، ص ١٩ چاپ رضی؛ الكامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ١، ص ٥١، دار صادر، بیرون؛ تاریخ ابی الفداء، ج ١، ص ٩، دارالمعرفة، بیرون؛ مروج الذهب، مسعودی، ج ١، ص ٣٨، دارالمعرفة، بیرون، ١٤٤٠ هـ؛ تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ج ١، ص ١٥٧ - ١٥٩، بیرون، لبنان؛ مصنفات شیخ مفید، ج ٣، ص ٩٢؛ کمال الدین، ص ٥٢٣؛ کنز الفوائد، ج ٢، ص ١١٧.
٦٢. المعارف، ص ٢٠؛ تاریخ ابی الفداء، ج ١، ص ٩؛ مروج الذهب، ج ١، ص ٣٩؛ الكامل فی التاریخ، ج ١، ص ٥٤؛ کنز الفوائد، کراجکی، ج ٢، ص ١١٧.
٦٣. تاریخ ابی الفداء، ج ١، ص ٩؛ مروج الذهب، ج ١، ص ٣٩؛ تاریخ طبری، ج ١، ص ١٦٣؛ کنز الفوائد، کراجکی، ج ٢، ص ١١٧ (کراجکی، عمر او را نهصد و شصت و پنج سال دانسته است).

- از نامه‌ی سید مرتضی عسکری).
۷۸. مراجعه کنید به ص ۲۱ از همین بحث.
۷۹. البيان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۵۷.
۸۰. نساء: ۱۵۹.
۸۱. البيان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۵۷.
- ص ۴۱ - ۴۵۸، دارالفکر، بیروت.
۷۴. برگرفته از خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، ص ۲۰۳-۲۰۵.
۷۵. همان.
۷۶. المهدی، صدرالدین صدر، ص ۱۳۸.
۷۷. اضداد علی السنة المحمدیة، محمود ابوریه، ص ۲۳۶ (نقل)



أنظار

۲۵۰